

سُورَةُ فَصَلَاتٍ



Ketabton.com

تفسير احمد

ترجمه و تفسير سورة «فُصِّلَتْ»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدى - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة فَصَّلَتْ

جزء 24 و 25

سورة فصلت در مکه نازل شده و دارای پنجاوچهار (۵۴) آیه و شش رکوع است.

وجه تسمیه: قبل از همه باید گفت که هفت سوره که با لفظ «حم» شروع شدند به «آل حم» یا حوامیم گفته می شود، و برای امتیاز در نام الفاظ دیگری بر آنها اطلاق می گردد، مانده سوره مؤمن که «حم» را «حم المؤمن» و «حم» این سوره «حم السجدة» یا «حم فصلت» گفته می شود، و برای این سوره آیه هر دو نام «حم السجدة» و «حم فصلت» معروف و مشهور اند.

همچنان برخی از مفسران در وجه تسمیه این سوره مبارکه گفته اند که: این سوره را به سبب اینکه با فرموده حق تعالی: «كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ» افتتاح شده است، سوره «فُصِّلَتْ» نامیدند. خداوند جلّ جلاله در این سوره - به مصداق معنی آن - آیات خود را به تفصیل بیان کرده، أدله و براهین آشکاری را بر وجود، قدرت و وحدانیت خویش اقامه کرده است.

همچنان طوریکه در فوق یاد آور شدیم برخی از مفسران در تفاسیر خویش نام این سوره را، «حم السجدة» آورده اند، زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم آن را از ابتدایش بر زعمای قریش خواندند و چون به موضع سجده رسیدند، سجده کردند.

ارتباط سوره فَصَّلَتْ با سوره قبلی:

طوریکه گفتیم این سوره از جمله سوره های مکی است، که پس از سوره ی غافر نازل شده و به سوره ی فصلت یا سجده و به قولی سوره ی «مصاییح» مشهور گشته و مناسبت آن با سوره ی پیش از خود از دو جهت است:

- 1 - مطلع هر دو سوره در وصف قرآن عظیم الشأن است.
- 2 - هر دو سوره در هشدار و نکوهش مشرکان و ستیزه گران هر زمان در آیات الهی مشترکند؛ مثلاً: در (آیه ی 82 سوره یغافر) میفرماید: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ...» و در این سوره می فرماید: «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ: أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً..» (آیه 13 سوره فصلت).

تعداد آیات، کلمات و تعداد حروف سوره فَصَّلَتْ:

طوریکه در فوق هم یاد آور شدیم، سوره فصلت پنجاه و چهار آیه دارد، و تعداد کلمات آن به؛ هفتصدونودوشش کلمه میرسد. (لازم به تذکر است که اقوال در تعداد کلمات سوره های قرآن مختلف است) تعداد حروف این سوره به؛ سه هزار و سیصد و پنجاه حرف میرسد.

یادداشت:

تفصیل معلومات در مورد تعداد (آیات، کلمات و حروف قرآن عظیم الشأن) را می توانید در سوره طور تفسیر احمد مطالعه فرمایید.

فضیلت سوره فَصَّلَتْ:

ابن کثیر در باره فضیلت این سوره از اصحاب رضی الله عنهم نقل می کند که فرمودند: قریش روزی گرد هم آمدند و به یک دیگر گفتند: «بنگرید که چه کسی از شما به سحر، شعر و فال بینی داناتر است پس او را نزد این مردی بفرستید که جمع ما را متفرق و کار ما را پراکنده و پریشان ساخته و دین ما را مورد نکوهش قرار میدهد؛ تا با وی سخن بگوید سپس بنگریم که او چه پاسخی به وی می دهد! گفتند: ما کسی جز «عتبه بن ربیع» را که به این امور

آگاهی تامی داشته باشد، نمی شناسیم. پس روی به او کردند و گفتند: ای ابوالوید! این کار، کار توست. پس عتبه بنا به مشورت آنان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رفت و به ایشان گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم! تو بهتر هستی یا عبدالله پدرت؟ رسول خدا صلی الله علیه و سلم سکوت کردند و پاسخی ندادند. باز گفت: تو بهتر هستی یا عبدالمطلب؟ باز هم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم سکوت کردند. بار دیگر گفت: تو بهتر هستی یا عبدالمطلب؟ باز هم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم سکوت کردند. گفت: اگر می پنداری که این گروهی که نام بردم، از تو بهترند پس اینان همین خدایانی را که تو به باد حمله شان گرفته‌ای، پرستیده‌اند و اگر می پنداری که تو بهتر از آنان هستی پس سخن بگو تا سخنت را بشنویم زیرا سوگند به خدا که ما هرگز انسان رانده شده‌ای را شوم‌تر و نامیمون‌تر از تو بر قومت ندیده‌ایم! تو جمع ما را پراکنده و کار ما را آشفته و پریشان ساخته‌ای، دینمان را به باد حمله و سرزنش گرفته و ما را در میان اعراب رسوا ساخته‌ای؛ تا بدانجا که این خبر در میانشان شیوع یافته که: در میان قریش جادوگری است! و در میان قریش کاهنی است! به خدا سوگند که ما فریادی مانند فریاد زن باردار در حال درد زایمان را انتظار می کشیم که (بر اثر دعوت) برخی از ما به سوی برخی دیگر با شمشیرها حمله بریم تا همه پاک نابود شویم! هان ای مرد! اگر هدفت از این دعوت نیازمندیت به مال و سرمایه است، برایت مالی بسیار گرد می آوریم تا سرمایه دارترین مرد قریش باشی و اگر شهوت بر تو غلبه کرده، اینک هر یک از زنان قریش را که می خواهی انتخاب کن پس ما به تو ده زن زیباروی می دهیم. و اگر هدفت سیادت و سروری است، تو را سرور و سالار خویش می گردانیم. و اگر هدفت از این دعوت پادشاهی است، تو را بر خود پادشاه می گردانیم!

چون عتبه از سخن گفتن فارغ شد - و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از او شنیدند - فرمودند: «آیا سخنت تمام شد؟» گفت: آری! فرمودند: پس اینک از من بشنو. گفت: می شنوم! پس خواندند:

اهداف و تعلیمات اساسی سوره:

اهداف و تعلیمات اساسی این سوره را نکات ذیل تشکیل میدهد.

- یادآوری توحید و ایمان به الله متعال؛
- یادآوری روز قیامت و دلایل آن؛
- مبحث وحی و رسالت.

یادداشت:

آیات (37 و 38) «سوره فُصِّلَتْ» دارای سجده تلاوت می باشد. شما میتوانید معلومات تفصیلی در حکم سجده تلاوت را در سوره النجم تفسیر احمد مطالعه فرمایید.

محتوای سوره فُصِّلَتْ:

طوری که متذکر شدیم؛ این سوره در مکه مکرمه نازل شده و مانند سایر سوره های مکی در اثبات اصول عقیده (توحید، وحی و پیامبری و معاد و جزا) است و پایان سوره به وعده ی الهی اشاره میکند که مردم هر عصر و زمانی به برخی از راز های هستی در آفاق و انفس- که بر وحدانیت و قدرت آفریدگار دلالت می کند - آشنا می شوند.

- با ارائه دلایل واضح و براهین یقینی و قطعی و دال بر صدق حضرت محمد صلی الله علیه و سلم، این سوره به بحث درباره ی قرآن کریم آغاز میشود، قرآنی که معجزه ی دائمی و پایدار پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم است.

این قرآن به طور کافی و شافی و با معانی روشن بیان شده و اهدافش با همه ی سرشتها و عقل سالم، منطبق و با زمان و محیط و اوضاع و احوال گوناگون سازگار و از سوی دانای فرزانه است. [هود آیه ۱] الفاظ و معانی آن سهل و گراست. [یوسف آیه ۲]، [ابراهیم آیه ۴] و به مؤمنان و دوستان خدا و پیروانشان بشارت بهشت می دهد و کافران و دشمنان خدا را از آتش دوزخ بر حذر میدارد؛ هر چند بیشتر ناباوران گوش شنوا نخواهند داشت و با صراحت و کینه توزانه میگویند: دل های ما زیر پرده ی ضخیم پنهان و گوشهایمان سنگین و ناشنواست و سخن محمد و قرآن را نه، می پذیریم و نه، می شنویم و فاصله ی زیادی میان ما و او وجود دارد، پس باید محمد راه خود را در پیش گیرد و ما را رها کند و ما هم دنبال کار و بار و بینش خویشیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم راه خویش را در پیش می گرفت و پیوسته مردم را به سوی حق و حقیقت دعوت میکرد و هرگز از انجام دستور الله متعال لحظه ای هم غفلت نداشت و باز نمی ایستاد و ناامید نمی شد.

خداوند به پیامبر گرامی امر می کند تا به مشرکان و مخالفان اعلان نماید که کار و بار او پیام رسانی است و هرگز کسی را به زور و اجبار به ایمان آوردن وادار نمی کند و او نیز انسانی هم چون آنان است، جز اینکه وحی و رسالت از ویژگیهای اوست. پس ای مردم به سوی خدا روی آورید و از او فرمان ببرید و آمرزش بجویید؛ اما آنانیکه بر سر کفر و شرک و بی باوری پای میفشردند، نابود می شوند و از سزای الهی نجات و رهایی ندارند؛ آنان کسانی اند که: محبت و شفقت انسانیت را در دل ندارند و از دادن زکات مال و نیکویی با مردم و تهنیت و پاکسازی دل و درون خود روی برمیگردانند و منکر روز قیامت اند. اما مؤمنان نیک کردار و جامع صفات برجسته ی پسندیده، از پاداشی همیشگی و بدون منت برخوردار خواهند شد. (هود آیه : 108 و انشقاق آیه 25).

- بعد از آن موضوع آفرینش اولیه را مورد بحث قرار داده و خلق آسمانها و زمین را بدان شکل دقیق و محکم یادآور شده است که حتی توجه مخالفین آیات خدا را به اندیشه و نظر و تأمل در آن بر می انگیزد، اما تاریکی کفر مانع ایمان آنان می شود، بنابر این عالم هستی به طور کلی گویای عظمت خدا و گواه یگانگیش می باشد.

- سوره به طور کنایه سرنوشت تکذیب کنندگان را مطرح کرده و در این راستا نیرومندترین ملت ها را مثال زده است؛ از قبیل قوم عاد که در جبروت و نیرو به حدی رسیده بودند که میگفتند: «کیست از ما نیرومندتر؟»، نابودی و ریشه کن شدن قوم ثمود را مثال زده است که وقتی به گردنکشی، نافرمانی و تکذیب پیامبران خداوند متعال ادامه دادند، به طور کلی نابود شدند.

- بعد از بحث درباره ی مجرمان، بحث پرهیزگاران مؤمن را می آورد، که بر شریعت و دین خدا پایدار ماندند، و به پاس آن خدا در کنار پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحان، امنیت و آسایش را به آنان ارزانی می دهد.

- بعد از آن سوره درباره ی دلایل واضح و آشکاری که در این هستی پهناور به چشم می خورند و بر وجود خالق توانا دلالت می کنند، سخن به میان آورده است و موضع گیری بی دینان را در مقابل آیات خدا خاطر نشان ساخته، که چگونه در مقابل آیات آشکار و درخشان، خود را به کوری زده اند.

- و در نهایت، سوره با وعده ی خداوند متعال راجع به این که در آخر زمان بشریت را از بعضی از اسرار آگاه می کند، تا در مورد درستی مطالب و گزارش های قرآن به آن استدلال

کنند پایان می یابد. (آیه: 53 فصلت) (به زودی نشانه های قدرت خود را در اطراف عالم و (هم) در نفس خودشان به آنها نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و ثابت شود که یقیناً او حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیزی گواه باشد؟).

اولین مخاطبین این سوره:

اولین مخاطبین این سوره قریش عرب هستند، که این قرآن در پیشروی آنها و به زبان آنها نازل گردید، و آنها اعجاز آن را مشاهده کردند، سپس معجزات بی شمار آن حضرت صلی الله علیه وسلم را دیدند، و با وجود آن از قبول کردن قرآن سر باز زدند، و فهم آن به جای خود، حاضر به استماع آن نشدند، و سر انجام در جواب نصایح مشفقانه‌ی به محمد صلی الله علیه وسلم، گفتند: کلام تو نه در فهم ما می گنجد و نه دل های ما آن را می پذیرد، و نه گوش های ما برای شنیدن آن آمادگی دارند، در میان ما و شما پرده ضخیمی قرار گرفته است، پس شما به کار خود مشغول باشید و ما را به حال خود واگذارید.

ترجمه و تفسیر سوره فُصِّلَتْ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

حم ﴿۱﴾

«حم» به طور «حاء - میم» خوانده می شود. از جمله حروف مقطعات اند و یادآور از اعجاز قرآن کریم می باشند و مفهوم این حروف به الله متعال معلوم است. به روایت اغلب و به مراد آن در ارائه آن ها در کلامش داناتر است. (۱)
خواننده گان محترم !

در آیات متبرکه (1 الی 12) موضوعاتی در باره قرآن عظیم الشان، موقف مشرکان، پیامبر صلی الله علیه وسلم که از جمله بشر است، همچنان موضوعاتی وجود ذات باری تعالی و کمال قدرت و حکمت او مورد بحث قرار گرفته است.

تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۲﴾

این کتابی است نازل شده از سوی الله که رحمتش بی اندازه و مهربانی اش همیشگی است. (۲) کلمه «انزلنا» به معنای نزول دفعی و کلمه «تَنْزِيلٌ» به معنای نزول تدریجی آمده است و شاید برای جمع میان دو تعبیر «انزلنا» و «تَنْزِيلٌ» بتوان گفت که مفاهیم و محتوای قرآن یکدفعه در شب لیلۃ قدر بر قلب پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم نازل شده، ولی الفاظ و قالبها به تدریج نازل شده است.

این قرآن با برکت و با حکمت از جانب الله رحمان رحیم، بخشنده و مهربان نازل شده است. و علت اینکه این دو اسم: «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را مخصوصاً ذکر کرده است، و شکی نیست که قرآن نعمتی است پایدار و تا روز قیامت برقرار است. الله تعالی ذات رحیمی که هر یک از بندگانش را که خواسته به رحمتش مخصوص ساخته است.

كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۳﴾

کتابی است که آیاتش در نهایت روشنی بیان شده است، [به زبانی] فصیح و گویا برای مردمی که اهل معرفت و آگاهی اند. (۳)

تفصیل و شیوایی قرآن را کسانی درک می کنند که به زبان عربی آشنا و بلدیت داشته باشند. «قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» با در نظر داشت اینکه قرآن عظیم الشان بزبان عربی که به منتها درجه فصیح و بلیغ است نازل کرده شده که این زبان مادری مخاطبین اولین آن بود تا آن مردم بفهمند آن که دچار مشکلات نشوند اول خودشان بفهمند و باز دیگران را کماحقه فهمانده بتوانند مگر با وجود آن ظاهر است که صرف آن مردم از آن مستفید می شوند که: عقل و دانش داشته باشند واضح است که جاهل قدر و منزلت این نعمت عظمی را شناخته و درک کرده نمیتوانند.

دلیل اعراض عده از مردم از قرآن، عمدتاً نشانه جهل آنان است:

قرآن کتابی است که آیات آن به روشنی بیان یافته احکامش واضح گردیده و معجزاتش آشکار شده است، قرآن عظیم الشان برای همه انسانها نازل شده زیرا میفرماید: «هُدًى لِلنَّاسِ» مگر تنها و تنها اهل علم و تقوا از آن بهره مند و مستفید میشوند. زیرا قرآن عظیم الشان میفرماید: «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ - هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» «برای مردمی که می دانند».

قرآن کتابی است که الله متعال آنرا به فصیح ترین زبان نازل فرموده، تا در هنگام تلاوت به آسانی و وضاحت فهمیده شود.

«لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»: «برای مردمی که می دانند» و یقین دارند به این که قرآن از نزد الله متعال فرستاده شده، قرآن عظیم الشان برای قومی نازل شده است که آیات مفصل و دلایل و نشانه های اعجاز انگیزش را می فهمند، که در اوج بلاغت قرار دارد. ولی اشخاصیکه بر قرآن اعتقاد و باور ندارد، قرآن کریم برای شان نعمتی نه بلکه مایه سر درگمی آن هاست.

بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿٤﴾

قرآنی که بشارت دهنده و بیم دهنده است، (لیکن) بیشترشان روی گردانند و آنان (ندای آن را) نمی شنوند. (۴)

«بَشِيرًا وَنَذِيرًا» قرآن انسان را به پاداش دنیا و آخرت مژده می دهد و او را از عذاب دنیا و آخرت می ترساند و تفصیل هریک را بیان کرده است و اسباب و اوصافی را که موجب برخورداری انسان از مژده خدا و یا گرفتار شدن وی به عذاب او می شوند ذکر کرده است. بنابر این کتابی را که دارای چنین صفاتی است باید پذیرفت و به آن یقین نمود و به آن ایمان آورد و بدان عمل کرد. ولی بیشتر مردم همانند مستکبران روی گردانند.

«فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» پس آنها به قرآن گوش فرا نمی دهند؛ گوش فرا دادن قبول و استجاب، گرچه آن را با گوش ها می شنوند؛ شنیدنی که به وسیلهی آن حجت شرعی بر آنها اقامه می گردد.

مفسر ابو حیان میفرماید: یعنی با این که آن قوم اهل علم و دانش می باشند اما اکثر آن ها از گوش فرادادن به آن امتناع ورزیدند و به صورتی کامل عقل خویش را به کار نبردند، بلکه روی گردانیدند، لذا به سبب روی گردانیدند و اعراض شان دلایل و براهین مندرج در قرآن را نشنیدند. (البحر ۴۸۳/۷).

و امام قرطبی میفرماید: سوره به منظور سر زنش و توبیخ قریش در مورد اعجاز قرآن نازل شده است؛ زیرا آنان طوری به آن گوش نمی دادند که برای شان سودی دربر داشته باشد.

(تفسیر قرطبی ۳۳۸/۱۵)

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آدَانَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْنَا عَامِلُونَ ﴿٥﴾

و گفتند: دل های ما از [درک] حقایقی که ما را به آن دعوت می دهی در پرده است، و در گوش های ما سنگینی است، و میان ما و تو حجاب است، پس تو عمل کن (و) البته ما نیز عمل می کنیم. (۵)

«فَاعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ»: تو برابر دین خود عمل کن و ما هم برابر آئین خود و هرگز از تو پیروی نمی کنیم. تو برای نابودی ما دست به کار شو و ما هم برای نابودی تو به کار می پردازیم. و مبارزه ما با تو ادامه دارد. (ترجمه معانی قرآن، دکتر مصطفی خرمدل).

تو به دین خود باش و ما به دین خود میباشیم:

زمانیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم کافران را دعوت به ایمان آوردن کرد، به او گفتند: قلوب ما در پوشش های ضخیم قرار دارد و یک ذره از توحید و ایمانی که ما را بدان می خوانی به آن نمی رسد. واقعاً قلب که مبتلا به تعصب ها و لجاجت ها باشد هیچ وخت حاضر نیست که کلمه حق را بشنود.

کلمه «أَكِنَّةٌ» به صورت جمع در آیه مبارکه استعمال گردیده است، و این فهم جمع کلمه میرساند که اگر: قلب داراي یک پوشش باشد، قابل هشدار است، اما چند پوشش قلب کار روشنگرای را غیر ممکن و محال می سازد. از جانب دیگر به استناد آیه قبلی باید گفت: در صورتیکه مخاطب آماده نباشد وحی و رحمت الهی و کتاب آسمانی و بشیر و نذیر بودن سودی به حال اش هم نخواهند رسانید.

«وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ» «و در گوش هایمان سنگینی ای است» یعنی: کرب و ناشنوایی ای است که ما را از درک گفته‌ی تو باز می‌دارد.

مفسر صاوی گفته است: از این جهت شنوایی خود را به گوش های کر و سنگین تشبیه کرده‌اند که حق را نمی پذیرد و تمایل به شنیدن آن ندارد. (تفسیر صاوی ۱۷/۴).

«وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ» «و میان ما و تو حجابی است» یعنی: پرده‌ای است که ما را از رؤیت تو باز می‌دارد، یا صدای تو را از ما می‌پوشاند لذا آنچه را که تو می‌گویی، نمی‌دانیم. پس ما از اینکه از تو پیروی نمی‌کنیم معذوریم؛ زیرا در بین ما و تو مانعی قرار دارد. «فَاعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ» تو به روش و طریقه‌ی خود عمل کن و ما نیز روش خود را دنبال می‌کنیم، تو به دین خود ادامه بده و ما هم بر دین خود پایدار می‌مانیم. تو برای آخرتت عمل کن و ما برای دنیایمان عمل می‌کنیم.

**قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاستَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ
وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ﴿٦﴾**

بگو: من بشری مانند شما هستم، به من وحی می‌شود که البته معبودتان معبود یگانه است، پس راست (و بدون انحراف) به سوی او روی بیاورید و از او آمرزش بخواهید، و وای به حال مشرکان. (۶)

ای پیامبر! برای کافران بگو: من مانند شما انسانی هستم و از جنسی مغایر با جنس شما نیستم، نه فرشته هستم، نه جن و نه از جنس دیگری جز جنس بشر.

الله متعال وحی را به من اختصاص داده و من شما را به یگانه دانستن خالق دعوت می‌کنم، من شما را به توحید که، سرلوحه‌ی دعوت انبیاست، دعوت می‌کنم، من شما را به سوی چیزی که با عقل مخالف باشد دعوت نکرده‌ام بلکه شما را به سوی توحید و یکتاپرستی فراخوانده‌ام. تنها فرقی که میان من و شما هست در این است که به من وحی فرستاده می‌شود نه به شما لذا من با وحی الهی پیامبر شده‌ام و پیروی من بر شما واجب گردیده است.

«فَاستَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ» پس راه مستقیم را در پیش بگیرید که شما را به او تعالی وصل می‌گرداند، یعنی راه توحید را که همه پیامبران به سویش فرا خواندند و برای گناهان خویش از خدا آمرزش بخواهید. «وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ» وای باد بر کافران که به حق تعالی چیزهای دیگر را شریک می‌آورند پس آینده را با پایداری در راه توحید، و گذشته را با استغفار و عذرخواهی از درگاه حق جبران کنید.

الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿٧﴾

همان کسانی که زکات نمی‌دهند و آنها همان کسانی هستند که به آخرت کافراند. (۷) از فحوائی آیه مبارکه بر می‌آید که نپرداختن زکات و بی‌اعتنایی به فقرا، بین شریک و کفر قرار گرفته و پُر خطر است و سبب انکار از قیامت و روز جزا، همین نپرداختن زکات است. و طوری که یاد آور شدیم، سرچشمه‌ی نپرداختن زکات یا دنیا پرستی است که نوعی شرک است و یا باور نداشتن به قیامت، که کفر است.

مفسر امام نسفی (رح) میفرماید: «خداوند متعال ندادن زکات از سوی آنها را به انکار آخرت پیوست کرد، زیرا دوست داشته ترین چیز در پیش انسان مال اوست و سخن معروفی است که مال به جان راه دارد، پس اگر شخص مالش را در راه الله متعال به مصرف رسانید، این دلیلی است نیرومند بر صلاح و استقامت وی.»

امام قرطبی میفرماید: آنان را به خاطر پستی و رذالت سرزنش کرده است که بزرگان و اهل فضل از آن منتفردند. آیه دال بر این است که کافر علاوه بر عذاب کفرش در مقابل عدم پرداخت زکات نیز عذاب می بیند. (ابن کثیر این نظر را آورده و آن را به ابن عباس نسبت داده است. که منظور پاکیزگی نفس از شرک است. اما این قول مرجوح است. و صحیح آن است که مفسران گفته اند که منظور زکات مال است و ابن جریر آن را اختیار کرده است). ابن عباس (رض) گفته است: منظور از زکات، زکات نفس است. پس یعنی با اقرار به توحید و گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» خود را پاک نمی کنند. وَ «هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» یعنی و آنان به حشر و نشر (معنی حشر و نشر درین قوس جای داده شود) کافرند و محاسبه و کیفر را تکذیب می کنند.

مفسر صاوی گفته است: از این رو زکات را مخصوصاً با کفر قرین کرده است که مال، برادر جان است، پس وقتی انسان آن را در راه خدا بذل کند، نشان می دهد که در دین قوت و پایداری دارد. (تفسیر صاوی ۱۷/۴).

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٨﴾

بی تردید کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، برای آنان ثواب بی پایان (و بی منت) است. (۸)

در آیه مبارکه در میبایم که ایمان و عمل نیکو از هم جدا نیست. ایمان قبل از عمل است. طوری که «آمَنُوا» قبل از «عَمِلُوا» تذکر یافته است.

به یاد داشته باشید؛ کسانی که در دنیا عمل بی منت انجام می دهند، در بهشت پاداش بی منت دریافت می دارند. یعنی آنانکه به الله متعال ایمان آورده اند و پیامبرش را تصدیق کردند، و ایمان و عمل نیکو را با هم داشتند، پاداشی ناکاسته و غیر مقطوع را در آخرت در نزد پروردگارشان نصیب می کردند.

این پاداشی که تا بهشت بر قرار باشد، ادامه دارد. نه قطع می شود نه از آن باز پس گرفته می شوند.

قُلْ أَنْتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أُنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٩﴾

بگو: آیا شما به کسی که زمین را در دو روز آفرید، کفر می ورزید، و برای او همتایانی قرار می دهید؟ حال آنکه او پروردگار جهانیان است. (۹)

مفسر صاوی میفرماید: استفهام در «أَنْتُمْ» برای انکار کردن و زشت نشان دادن کار آنها می باشد؛ یعنی در حالیکه می دانید خدا در عالم بالا و پایین شریکی ندارد، چگونه برایش همتایی و شرکایی قرار می دهید و آنها را پرستش می کنید؟ (صاوی ۱۸/۴)

به قولی هدف اینست که الله تعالی زمین را در مدتی به مقدار دو روز آفرید، یا آن را در دو نوبت و در دو مرحله آفرید زیرا روز حقیقی فقط بعد از وجود زمین و آسمان قابل تصور می باشد و قبل از آن قابل تصور نیست.

وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلنَّاسِ لِيَوْمٍ ﴿١٠﴾

او در زمین کوه هائی قرار داد، و در آن خیر و برکت نهاد و روزی (اهل) آن را در چهار روز به اندازه معین مقدر کرد، (بنابر این) برای سؤال کنندگان (واضح و روشن گردید). (۱۰) «وَبَارَكَ فِيهَا» «و در آن برکت نهاد» یعنی انواع و اقسام خوردنی ها، درختان میوه ها. غله جات حبوبات و حیوانات از زمین می برآید و مقدر گردانید در آن خوراک های آنها، - یعنی خوراک های باشندگان زمین را بیک اندازه و حکمت خاص در زمین بیافرید چنانچه در هر اقلیم و هر ملک برطبق طبائع و ضروریات خوراک ها مهیا کرده شده.

«فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلنَّاسِ لِيَوْمٍ» مفسر تفسیر کابلی می نویسد: درین موقع مراد از «روزها ظاهر است که روزهای معروف و متبادر نیست زیرا که پیش از پیدایش زمین و آفتاب و غیره وجود اینها متصور نیست - لامحاله ازین روزها مقدار مخصوص روزها مراد خواهد بود و یا روزی مراد باشد که به نسبت آن فرموده است «و ان يوماً عندربك كالف سنة مما تعدون» (حج رکوع 6).

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴿١١﴾

سپس اراده آفرینش آسمان فرمود در حالیکه به صورت دود بود، و به آسمان زمین دستور داد بارغبت یا کراهت (شکل گرفته) بیایید. گفتند: فرمانبردار آمدیم. (۱۱) «رَوَاسِيَ» جمع «راسیة» به معنای کوه های استوار است. «سَوَاءً» به معنای برابر است و «سَوَاءً لِلنَّاسِ لِيَوْمٍ» به معنای آن است که قوتها برابر نیازهاست.

و آماده کردن این زاد و برگ و ارزاق زمین؛ «در چهار روز» بود. یعنی در دو روز دیگر به علاوه دو روز قبلی بود که مجموعاً چهار روز می شود. پس آفرینش زمین و قرار دادن ارزاق آن، جمعاً در چهار روز انجام گرفت. نقل است که این دو روز اخیر، روز های سه شنبه و چهارشنبه بود. «برای سؤال کنندگان بیان واضح ارائه شد» یعنی: جمع کل روزهای آفرینش و آماده سازی زمین برای زندگی، چهار روز تمام بی کم و زیاد است. گویی گفته شد: این بیان محدد و روشن، پاسخ کسانی است که سؤال می کنند: زمین و آنچه در آن است، در چه مدتی آفریده شده است؟. (تفسیر انوار القرآن).

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿١٢﴾

آنگاه آنها را به صورت آسمان های هفت گانه در دو روز استوار کرد و در هر آسمانی امرش را وحی کرد، و ما آسمان دنیا را با چراغ هایی (ستارگان) زینت دادیم، و (آن را از دخالت شیاطین) محافظت نمودیم، این است تقدیر ذات غالب دانا. (۱۲)

خلقت آسمانها وزمین:

پروردگار با عظمت ما در مورد اینکه آسمانها و زمین مجموعاً در شش روز خلق شده است در (آیه 4 سوره سجده) میفرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ.» (الله تعالی ذاتی است که آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو است در شش روز [= شش دوران] آفرید،

سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت؛ هیچ سرپرست و شفاعت کننده‌ای برای شما جز او نیست؛ آیا متذکر نمی شوید؟!)

و باز در (آیه: 38: سوره ق) میفرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ» (ما آسمانها و زمین و آنچه را در میان آنهاست در شش روز [= شش دوران] آفریدیم، و هیچ گونه رنج و سختی به ما نرسید! (با این حال چگونه زنده کردن مُردگان برای ما مشکل است؟!)).

همچنان در (آیه 54: سوره الأعراف) میفرماید: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز [= شش دوران] آفرید؛ سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت؛ با (پرده تاریک) شب، روز را می پوشاند؛ و شب به دنبال روز، به سرعت در حرکت است؛ و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید، که مسخر فرمان او هستند. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان)، از آن او (و به فرمان او) است! پر برکت (و زوال ناپذیر) است خداوندی که پروردگار جهانیان است!) و باز هم در (آیه 4: سوره الحديد) میفرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (او ذاتی است که آسمانها و زمین را در شش روز [= شش دوران] آفرید؛ سپس بر تخت قدرت قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت)؛ آنچه را در زمین فرو می رود می داند، و آنچه را از آن خارج می شود و آنچه از آسمان نازل می گردد و آنچه به آسمان بالا می رود؛ و هر جا باشید او با شما است، و خداوند نسبت به آنچه انجام می دهید بیناست!)).

هكذا در آیه (59: سوره الفرقان) میفرماید: «الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا» (همان (خدایی) که آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو وجود دارد، در شش روز [= شش دوران] آفرید؛ سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت، او خداوند) رحمان است؛ از او بخواه که از همه چیز آگاه است!)).

و حالا همین مبحث را در (آیات 9 تا آیه 12 سوره فُصِّلَتْ مطالعه مینمایم: طوری که در (آیه 9: فصلت) خواندیم: «قُلْ أَنْتُمْ لَكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ». (بگو: آیا شما به آن کس که زمین را در دو روز آفرید کافر هستید و برای او همانندهایی قرار میدهید؟! او پروردگار جهانیان است!))

و باز در (آیه: 10: فُصِّلَتْ) میفرماید: «وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيًا مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ». (او در زمین کوه‌های استواری قرار داد و برکاتی در آن آفرید و مواد غذایی آن را مقدر فرمود، درست به اندازه نیاز تقاضا کنندگان!)).

و در (آیه 11: سوره فُصِّلَتْ) میفرماید: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ». (سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالیکه بصورت دود بود؛ به آن و به زمین دستور داد: «به وجود آید (و شکل گیرید)، خواه از روی اطاعت و خواه اکراه!» آنها گفتند: «ما از روی طاعت می آیم (و شکل می گیریم)!».

و در (آیه 12: سوره فُصِّلَتْ) میفرماید: «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ». (در این هنگام

آنها را بصورت هفت آسمان در دو روز آفرید، و در هر آسمانی کار آن (آسمان) را وحی (و مقرر) فرمود، و آسمان پایین را با چراغهایی [= ستارگان] زینت بخشیدیم، و (با شهابها از رخنه شیاطین) حفظ کردیم، این است تقدیر خداوند توانا و دانا!

خواننده گان محترم!

اگر مجموع روز ذکر شده در آیات متبرکه را جمع نمایم، مجموع ایام خلقت آسمان و زمین به هشت روز میرسد: دو روز زمین، چهار روز استواری کوه ها و تقدیر اوقات و برکات و دو روز خلقت آسمانها: $(2+4+2=8)$ آنجا که میگوید «اربعه ایام» (چهار روز) منظور تنمیه چهار روز است، به این ترتیب در دو روز اول از این چهار روز زمین آفریده شد، و در دو روز بعد سایر خصوصیات زمین، به اضافه خلقت آسمان ها در دو روز مجموعاً شش روز (شش دوران) می شود.

نظیر این تعبیر در زبان عرب و تعبیرات فارسی نیز وجود دارد که فی المثل گفته می شود: از اینجا تا مکه ده روز طول می کشد، و تا مدینه پانزده روز، یعنی پنج روز فاصله مکه و مدینه است و ده روز فاصله اینجا تا مکه. البته اگر آیات متعدد آفرینش در شش روز نبود چنین تفسیری پذیرفته نمی شد، ولی از آنجا که آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می کنند، و قرینه یکدیگر می شوند، تفسیر بالا بخوبی قابل قبول است.

شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که «روز» در آیات فوق هرگز به معنی روز معمولی نیست، چرا که قبل از آفرینش زمین و آسمان اصلاً روز به این معنی وجود نداشت، بلکه منظور از آن دوران های آفرینش است که گاه میلیون ها یا میلیارد ها سال به طول انجامیده. اولاً تفاوتی آشکار است بین آیات. در تمامی آیاتی که بیان دارد خلقت آسمان ها و زمین در شش روز خلق شده از ماده خلق استفاده شده. اما در آیه ای که برخی شبیه وارد ساخته اند که مجموع آن می شود، 8 روز از لفظ خلق استفاده نشد بلکه از ماده قضي استفاده شده.

اگر در آیه 9 سوره فُصِّلَتْ چنین آمده بود «فَفَخَّلَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ» میتوانستیم با آیات دیگر مقایسه کنیم و چنین بگویم که در این آیات: (آیه 9: فُصِّلَتْ) «خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ» «خلق کرد زمین را در دو روز» در (آیه 10: فُصِّلَتْ) «وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي مِّنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ» در (آیه 11: فُصِّلَتْ) «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ» ودر (آیه 12: فُصِّلَتْ) میخوانیم: «فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ» مجموعاً هشت روز میشود. همین طور که می بینید در هیچ یک از آیات بالایی نگفته آسمان ها در دو روز خلق شده!

تنها چیزی که گفته در روز اتفاق افتاده و مربوط به آسمان ها هم هست «فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» هست که ماده قضي با خلق تفاوت دارد و معنی تحکیم کردن و محکم کردن آسمان ها را دارد.

بله اگر گفته بود فخلق سبع سماوات في يومين اشکال وارد بود. پس نمی توان از آیات استفاده کرد که در شش روز زمین و تقدیرات خلق شده ودر دو روز آسمانها که بگوییم مجموع آن میشود 8 روز که با دیگر آیات تناقض داشته باشد. از طرف دیگر آیه دهم هم در مورد خلقت زمین نیست بلکه در مورد استوار کردن کوه ها و تقدیر کردن اوقات هست که این مرحله بعد از خلقت صورت گرفته.

تنها چیزی که می توان گفت در آیات شریفه سوره فصلت تصریح به آن شده در دو روز خلق شدن زمین هست. اما در مورد اینکه آسمانها در چند روز خلق شده اند هیچ بیانی در این آیات نیامده.

اما دو روزی که در این آیه آمده: «وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي مِّنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ» (در مورد تقدیر اوقات و برافراشتن کوه هاست نه در مورد خلقت زمین و همچنین دو روزی که در مورد آسمان ها آمده: «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ» در مورد خلقت آسمان ها نیست بلکه در مورد محکم کردن آسمان هاست، پس تنها می توان می توان گفت خلقت زمین در روز بوده اما اینکه آسمان ها در چند روز بوده را دلیلی از قرآن نداریم که چند روز بوده.

پس قرآن دو چیز را تصریح نموده: زمین به تنهایی در دو روز خلق شده و مجموع زمین و آسمان ها در شش روز. که این دو باهم هیچ تناقض و تضادی ندارند. خواننده گان محترم!

در آیات متبرکه ذیل آغاز از آیه (13 الی 18) هشدار به مشرکان است تا به سرنوشت صاعقه ی عاد و ثمود گرفتار نشوند. طوریکه میفرماید:

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ ﴿١٣﴾

اگر روی گردانند، بگو: من شما را از صاعقه ای [مرگبار] چون صاعقه عاد و ثمود بیم می دهم. (۱۳)

«صَاعِقَةً»: جرقه عظیم الکتریسیته (جرقه برقی) است که در میان قطعه ابری که بار مثبت دارد با زمین که بار منفی دارد ایجاد می شود. صدای مهیب و زمین لرزه شدیدی را به همراه دارد. (ترجمه معانی قرآن، تألیف: دکتر مصطفی خرمدل).

ای پیامبر! اگر کافران بعد از ارائه این بیان حق باز هم از ایمان آوردن روی گردانیدن به آنها بگو: شما را از عذاب هولناک و شدیدی مانند عذاب قوم عاد و ثمود برحذر میدارم. (در کشف گفته است: یعنی عذابی دردآور بسان صاعقه).

یعنی شما را از صاعقه‌ای چون صاعقه عاد و ثمود هشدار دادم» مراد از صاعقه: عذابی است که مانند صاعقه در دم کشنده است، گویی صاعقه‌ای است. صاعقه در اصل: بانگ مرگبار یا قطعه‌ای از آتش مذاب است که همراه با رعدی شدید از آسمان فرود می‌آید.

إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبَّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَأِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿١٤﴾

هنگامی که پیامبران از پیش رو و پشت سرشان به سوی آنان آمدند [و گفتند]: که جز الله را عبادت نکنید، گفتند: اگر پروردگار ما می خواست [که ما مؤمن شویم و او را بپرستیم] فرشتگانی را می فرستاد، پس ما به آن چه شما به (تبلیغ) آن فرستاده شده اید، کافریم. (۱۴)

قابل تذکر است که در طول تاریخ بشریت؛ هرگاه پیامبران برای هدایت آنان آمدند، و از هر جهت برای راهنمایی آنها تلاش میکردند، کفار از هر تدبیر استفاده میکردند و دست دشمنی، امتناع و بغاوت میزدند. یکی از بهانه های همیشگی کفار و مشرکان در برابر پیامبران این بوده که می‌گفتند: اگر خداوند متعال می خواست ما را هدایت کند، باید یکی از فرشتگان را به عنوان پیامبر برای ما می فرستاد، نه آن که انسانی همانند خود مان را برای ما بحیث پیامبر قرار دهد. بنابر این به چیزی که ما را بدان فرا می خوانید تکذیب می‌کنیم و سخنان تانرا تصدیق نمی‌نماییم.

در حالیکه پیامبر باید از جنس خودما باشد تا بتواند الگوی زندگی ما باشد و نیاز های ما را درك کند.

یعنی: چون شما پیامبران، بشر هستید و فرشته نیستید لذا ما به شما آنچه که با خود به همراه آورده‌اید، ایمان نمی‌آوریم. یعنی: ما کافر و منکر این امر هستیم که الله متعال شما را به سوی ما فرستاده باشد.

و جمله «بِمَا أُرْسِلْتُمْ» در آیه مبارکه متضمن نوعی سرزنش و تمسخر به آنها است. در این هیچ جای شکی نیست که هر مستکبری برای انحراف خود، بهانه تراشی و توجیهی غیر منطقی می‌تراشد. طوریکه دیده می‌شود دشمنی و مخالفت با انبیا بی‌نهایت سرسختانه بوده است. البته مخالفت کفار، با مکتب الهی است نه با شخص پیامبر صلی الله علیه و سلم.

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿١٥﴾

اما قوم عاد به ناحق در زمین تکبر ورزیدند، و گفتند چه کسی از ما نیرومندتر است؟ آیا آنها نمی‌دانستند خداوندی که آنها را آفریده از آنها قویتر است، آنها (به خاطر این پندار) پیوسته آیات ما را انکار می‌کردند. (۱۵)

«اسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ حَقٍّ»: به ناحق در زمین بزرگی فروختند و خویشان را بالاتر از آن دانستند که حقیقت را بپذیرند و ایمان بیاورند.

«بِغَيْرِ حَقٍّ»: بدون استحقاق. به ناحق (سوره‌های: اعراف/146، یونس/23، قصص‌آیه 39). (تفصیل در تفسیر «ترجمه معانی قرآن»)

استکبار، مایه‌ی هلاکت است:

مطابق روایات تاریخی قوم عاد که در جنوب جزیره العرب زندگی بسر میبردند، دارای نیروی قوی و دارای افراد جنگجو بودند و در ضمن قلعه‌ها و سنگرهای مستحکم و دارای ساختمان‌های بلندی بود، ابو سعود گفته است: آنها دارای قامت‌های بلند و بدنی زمخت و عظیم بودند و به حدی نیرومند بودند که هر فرد از آنها می‌توانست با دست خود صخره‌ای بزرگ را از کوه برکند. (تفسیر ابو سعود ۲۱/۵).

همین عوامل بود که سبب غرور و استکبار آنان شد. آنان خود را در روی زمین برتر می‌دانستند و با تکبر و عناد می‌گفتند: کسی از ما نیرومند تر نیست.

ولی این گروه نادان نمی‌دانستند قدرت، نشانه‌ی حقانیت نیست تکبر انسان ضعیف در برابر خالق قهار کاملاً نابجا و جاهلانه است. و در این هیچ جای شکی نیست آنچه کفار رابه هلاکت می‌رساند، استمرار در کفر و لجابت است.

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابِ الْأَخْرَةِ أَخْزَى وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ ﴿١٦﴾

سر انجام تندبادی سخت و سرد در روزهایی شوم بر آنان فرستادیم تا در زندگی دنیا عذاب خواری و رسوایی را به آنان بچشانیم، و بی‌تردید عذاب آخرت رسوا کننده تر است و آنان [در آن روز] یاری نخواهند شد. (۱۶)

عَلَّتْ عَذَابَ الْهَيْ، عملکرد خود مردم است:

خداوند متعال باد نیرومند و تندی را که آوازی بی‌نهایت قوی تند و مهیب و پرسر و صدا داشت بر قوم عاد فرستاد، دیده می‌شود که با اراده‌ی پروردگار با عظمت نقش‌سازنده‌ی باد، به نقش‌سوزنده تبدیل می‌شود.

«**صرصر**»: باد بسیار سردی است که کشت زارها و درختان را میسوزاند چنان که آتش آن ها را می سوزاند صرصر باد است که صدای مهیب آن گوش کرکن آن نابود کننده بود. این باد در «**فِي أَيَّامِ نَحْسَاتٍ**» در ایامی نامبارک، بد شگون و نامیم و نوزید نگرفت. قوم با عذاب خواری و ذلت را در دنیا جشید، و عذاب و آتش دوزخ روز های شوم و بد، آخرت در نزد پروردگار با عظمت خواری، ذلت و زیان بیشتری را به همراه دارد و در آن روز کسی نیست که عذاب الهی را از آنان دفع کند.

«**أَيَّامِ نَحْسَاتٍ**»: روز های شوم و بد. این تند باد هفت شب و هشت روز پیاپی وزیدن گرفت. (سوره: حاقه آیه: 7) و همچون تنه های درختان خرما که از ریشه کنده شده باشند، انسان ها را بلند می کرد و به زمین می کوبید (سوره قمر آیه: 20).

«وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ» (16)

رسوایی آخرت نهایت وخیم و مدهش است و هیچکس آنرا باز داشته نمیتواند و نه کسی به کمک دیگری رسیده میتواند هر کس به غم خود گرفتار میباشد، حتی مدعیان بزرگ محبت و دلسوزی نیز از یاری همدیگر می گریزند. از الله متعال میخواهم که ما را از عذاب روز جزا نجات دهد.

وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٧﴾

و اما ثمودیان، پس آنان را هدایت کردیم، ولی آنها نابینائی را بر هدایت ترجیح دادند. بنابر این، به سبب کارهایی که می کردند، صاعقه عذاب رسوا کننده آنان را گرفت. (۱۷)

کفر سریع، قهر سریع را به دنبال دارد:

پیامبر قوم ثمود حضرت صالح علیه السلام بود. آنان در میان مدینه و شام (وادی القری) زندگی می کردند و امکانات خوبی زراعتی و قوت کافی دهقانی و بشری در اختیار داشتند. طوری که گفته آمدیم الله متعال برای قبیله «ثمود» که قبیله معروفی و مشهوری بود، حضرت صالح علیه السلام را به سوی ایشان فرستاد که آنها را به یگانه پرستی و توحید دعوت نمود، و از شرک ورزی نهی کرد. و خداوند متعال شتر ماده را به عنوان معجزه و نشانه بزرگی به آنها ارائه داد که یک روز آب سهمیه آنها بود و یک روز سهمیه شتر.

آنها یک روز شیر شتر را می نوشیدند و یک روز آب را. آنها چیزی خرج شتر نمیکردند بلکه شتر از زمین الله میخورد. بنابر این در اینجا فرمود: «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ» و ثمود را راهنمایی کردیم. یعنی با روشنگری راه را به آنها نشان دادیم. در مورد ثمود تصریح کرد که برایشان اتمام حجت و راهنمایی شده اند با این که همه امت هایی که هلاک شده اند حجت بر آنها اقامه گردیده و برایشان روشنگری شده است، اما ثمود را به صورت خاص بیان کرد چون معجزه و نشانه ای که برای آنها آمده بود آشکار و ظاهر بود و بزرگ و کوچک و زن و مردشان آن را دیدند، بنابر این آنها را به طور اختصاصی بیان کرد که برایشان روشنگری شده و راهنمایی گردیده اند و اما آنها به سبب ستمگری و بدکاری شان نابینایی را که کفر و گمراهی است بر هدایت که علم و بیان است ترجیح دادند. «فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» ولی؛ ثمودیان نابینائی را بر هدایت ترجیح دادند. بنابر این، به سبب کارهایی که می کردند، صاعقه عذاب رسوا کننده آنان را گرفت. این عذاب به خاطر اعمال شان بود نه این که الله متعال بر آنها ستم کرده باشد.

پروردگار با عظمت برای ثمودی‌ها یعنی قوم صالح راه راست، راه نیکبختی، مستقیم و واضح را بیان و به روش میانه و راست رهنمایی‌شان نمود. ولی با تأسف گمراهی و سرکشی را بر هدایت و کفر را بر ایمان و معصیت ترجیح دادند. الله متعال قبل از عذاب، اتمام حجت کرد.

در نتیجه «فَأَخَذْتَهُمْ صَاعِقَةً الْعَذَابِ الْهُونِ» صاعقه عذاب خوارکننده و زیان‌آوری به سبب اعمال بد کفر و گناه هلاک‌شان ساخت. نباید فراموش کرد که: خوار کردن انبیاء خواری قیامت را به دنبال دارد. قهر یا لطف خداوند، نتیجه‌ی عملکرد خود انسان‌ها است. «صاعقه»: آتشی است که بر هرکس اصابت کند، بی‌درنگ او را از پامی اندازد. «عذاب هون»: عذاب خوارکننده را می‌گویند.

ابن کثیر می‌فرماید: الله متعال به سبب اینکه آن قوم صالح علیه السلام را تکذیب کردند و شتر را بقتل رسانیدند صاعقه و زلزله سختی، ذلت، خواری و عذاب و آزار را بر آنان روانه کرد. (مختصر ۲۵۹/۳).

علت عقوبت و مجازات:

عقوبت و مجازات بدین معنای است که اگر شخصی عمل خلاف اخلاق عمومی یا عرف و عادت آن جامعه یا خلاف قانون را انجام دهد، چون آن عمل بد است پس باید عقوبت و مجازات شود و به اصطلاح سزای عمل را که مرتکب شده ببیند یعنی تنبیه شود و یا مجازات شود تا هم خود و هم دیگران از آن عبرت گیرند، و دیگر آن عمل را انجام ندهند یعنی باید مشقت آن عمل را بچشد تا متوجه شود که نتیجه ارتکاب آن عمل بد چیست.

پروردگار با عظمت دو نوع مجازات برای بنده خود در این دنیا وضع نموده است: یکی «مجازات‌های تربیتی» و دیگری «مجازات‌های پاک‌سازی و استیصال» (استیصال. [۱] ع مص) به معنای از بیخ‌کندن. (غیاث). ریشه کن کردن آمده است)

هدف در عقوبت و مجازات‌های قسم اول یعنی «مجازات‌های تربیتی» آن است که انسان‌ها در سختی، مشقت و رنج قرار پوخته شود، و بصورت کل ضعف و ناتوانی خود را درک و از مرکب غرور و تکبر پیاده شوند.

ولی هدف در عقوبت و مجازات‌های قسم دوم «مجازات‌های پاک‌سازی و استیصال» که برای برخی از انسان‌ها، و احیاناً در مورد یک گروه و جماعت و یا هم در مورد یک قوم در طول تاریخ وضع گردیده است، به علت بوده است که دیگر همچو انسانها از و احیاناً همچو اقوام از دایره اصلاح خارج شده است، و به اصطلاح دیگر قابل اصلاح نمی‌باشند. بناً حکم پروردگار در این بابت همین است که این گروهی از انسان‌ها باید از جامعه ریشه کن و از بین برده شوند، زیرا برای همچو انسان‌ها در این نظام حق حیات باقی نمانده و باید از بین برده شوند.

وَنَجِّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿١٨﴾

و کسانی را که ایمان آورده و همواره پرهیزگاری می‌کردند، نجات دادیم. (۱۸) واقعاً رمز نجات، ایمان و تقوا است، الله تعالی از عذابی که به قوم عاد و ثمود رسید، مؤمنان و پرهیزگاران و کسانی که ترس از الله داشتند و از حضرت صالح اطاعت می‌نمودند، نجات داد.

خواننده گان محترم!

در آیات متبرکه (19 الی 29) مجازات اخروی کفر پیشگان بد اندیش و بدخواه، باز داشتن



از گوش فرا دادن به قرآن، مورد بحث قرار گرفته است.
وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٩﴾
 و [یاد کن] روزی را که دشمنان خدا به سوی آتش گرد آورده میشوند، پس آنان را از حرکت باز می دارند [تا گروه های دیگر به آنان ملحق شوند]. (۱۹)
 «يُوزَعُونَ» به معنای حبس شدن است. یعنی اولین نفر را حبس و نگاهداری می کنند تا آخرین نفر برسد، سپس به سوی دوزخ روانه و تقسیم می شوند.

در این هیچ جای شکی نیست که بازگویی صحنه های قیامت، عامل انذار و تربیت برای انسانها است. قرآن عظیم الشان به پیامبر می گوید: **«وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ»** ای پیامبر! چنین روزی را به مشرکان یادآوری کن، روزی را که دشمنان تباه کار خدا در سرزمین محشر برای رانده شدن به سوی آتش گردهم می آیند.
«فَهُمْ يُوزَعُونَ» برای این که به هم برسند و گردهم بیایند و همگی حاضر شوند، متوقف می گردند. دوزخیان از پراکنده شدن و فرار در مسیر حرکت به طرف دوزخ باز داشته می شوند.

ابن کثیر گفته است: نگهبانان دوزخ آنها را متوقف می سازند تا اول و آخرشان گردهم آیند و جمع شوند. (مختصر ابن کثیر ۲۶۰/۳).

حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٠﴾
 وقتی به آتش می رسند، گوش و چشم و پوستشان به اعمالی که همواره انجام می دادند، گواهی می دهند. (۲۰)

«شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ...»: شهادت اعضاء در آیات متعدّد قرآن عظیم الشان تذکر رفته است که از جمله در سوره های (نور آیه 24، یس آیه 65، فصلّت آیات 21 و 22) ولی نحوه شهادت بر ما مجهول است. آیا الله متعال درک و شعور و قدرت سخن گفتن را بدان ها می دهد، آثار گناهان بر آنها نقش بسته است، در آنها ایجاد صوت می گردد، و در جمله **«سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ»** در مورد اینکه چرا کلمه **«سَمْعُهُمْ»** مفرد و بقیه اعضاء بدن بطور جمع ذکر یافته است مراجعه شود به: (سوره های: بقره آیات 7 و 20، انعام آیه 46، نحل آیه 108).
«جُلُودُ»: پوست ها. مراد همه اعضاء است، و عطف عامّ بر خاصّ است. («ترجمه معانی قرآن» دکتر مصطفی خرمدل).

در حدیث شریف آمده است: «بر دهانش مهر زده می شود، آنگاه به اعضایی شان گفته میشود: به زبان بیا، پس اعضای بدن اعمال او را به زبان می آورند.
 پس از آن اقرار می کند و می گوید: نابود شوید، من برای شما تلاش می کردم». (قسمتی از یک حدیث طولانی است که مسلم آورده است و نشان می دهد در روز قیامت اعضای بدن بر انسان گواهی می دهند و خدا بر هر چیزی قادر است.)

واقعیت امر همین است که اعضای بدن از عملکرد انسان ها آگاهی مطلق دارد، زیرا تا زمانی که اطلاع نداشته باشند نمی توانند در قیامت علیه او شهادت ارائه دهند.

وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢١﴾

و آنان به پوستشان می گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ گویند: الله همان ذاتی که همه چیز را به نطق آورده ما را نیز به نطق آورده است. و او بار اولش ما را آفریده است و به سوی او بازگردانیده می شوید. (۲۱)



«أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ»: خدا همه چیز را به گفتار انداخته است. یعنی امروز همه موجودات عالم سخن می گویند و اسرار را بازگو می کنند. چرا که پرده ها از رازها به کنار رفته است. نه تنها در قیامت در دنیا هم همه ذرات عالم به تسبیح و تقدیس خدا مشغول و مأموران راز بگویی خدایند، و هر ذره ای صفحه ای گویا از تاریخ هستی است. اما هر یک دارای قلمی دیگر و زبانی دیگرند. اما چگونه؟ شما انسانید و نمی دانید. («ترجمه معانی قرآن»، از: دکتر مصطفی خرمدل).

کافران خطاب به پوست های وجود خود، هنگامی که بر عملکرد آنان شهادت می دهند می گویند: برای چه به گناه انی که ما انجام دادیم شهادت دادید؟ به پاسخ می گویند: الله متعال ما را به سخن در آورده است؛ ما اختیار نداریم، همان خدایی که هر چیزی را به زبان در آورده ما را نیز گویا گردانیده است یعنی: همان کسی که همه مخلوقات ناطق خویش را گویا کرده، ما را نیز گویا نموده است.

مفسر ابو سعود گفته است: یعنی سخن گفتن ما ناشی از قدرت خدا است، و این، امر عجیبی نیست؛ چرا که هر زنده ای را به سخن آورده است؛ چون هر آنکه بر خلق و ایجاد اولیه شما قادر است، می تواند برای کيفر و یا پاداش، دو باره شما را برگرداند و می تواند اعضای شما را به زبان آورد. (ابو سعود ۲۲/۵)

در حدیث شریف به روایت مسلم و دیگران از انس بن مالک (رض) آمده است که فرمود: «نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم که خندیدند آن گاه فرمودند: آیا می دانید که به خاطر چه چیزی می خندم؟ گفتیم: الله تعالی و رسولش دانانترند. فرمودند: از گفت و گوی بنده با پروردگارش به خنده در افتادم؛ می گوید (بنده به پروردگارش) آیا مرا از ستم پناه نداده ای؟ پروردگار متعال می فرماید: چرا، پناهت داده ام. می گوید: پس در این صورت من علیه خود هیچ گواه دیگری جز خودم را نمی پسندم.

خداوند متعال می فرماید: امروز نفست به عنوان گواه بر خودت بسنده است و امروز نویسندگان گرامی (فرشتگان نویسنده اعمال) به عنوان گواهان بر تو بسنده اند. سپس آن حضرت صلی الله علیه وسلم افزودند: در این هنگام بر دهانش مهر نهاده شده و به اندامهایش گفته می شود: به سخن در آید و گویا شوید. پس اندام ها به اعمال وی گویا می شوند. فرمودند: سپس مهر از دهان وی برداشته شده و به او اجازه داده می شود که سخن بگوید. پس خطاب به اندام های خویش می گوید: دوری باد شما را (گم و گور شوید) آخر من از جای شما دفاع می کردم».

و در روایت حضرت ابو هریره آمده است که بر دهن او مهر زده میشود، و به ران گفته میشود که تو بگو و اعمال او را توضیح بده، پس ران انسان و گوشت و استخوان همه، به اعمال شهادت می دهند. (رواه مسلم ومظهری).

و از حضرت معقل بن یسار روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: که هر روز آینده به انسان نداء می دهد که من روز جدید هستم و آنچه تو در من عمل می کنی من در قیامت بر آن شهادت می دهم، لذا بر تو لازم است که قبل از اختتام من یک نیکی انجام بده، تا من به آن شهادت دهم و اگر رفتم تو مرا آینده خواهی یافت، هم چنین هر شب به انسان چنین ندا میدهد. (ذکره ابو نعیم، کذا فی القرطبی).

قیامت صحنه ای جدال و ستیز انسان با خود است:

کفار اصل و واقعیت گناه را در روز عدل الهی در روز محشر می پذیرند ولی از اینکه

اعضای بدن خودشان آغاز به شهادت بر آنها می کنند سخت ناخوشنود و ناراحت می شوند. باید متذکر شد که روز قیامت، شاهدان متعددی در برابر انسان حضور داشته می باشند که؛ بر اعمال انسان حاضر اند که ادای شهادت دهند از جمله: خداوند متعال، انبیاء، زمین، زمان، فرشتگان، اعضای بدن و غیره و غیره.

اعتراض کفار به اجرای شهادت پوست بدن:

از فحواي آیات متبرکه (20 الي 22 سورة فُصِّلَتْ) اجرای شهادت پوست به طور مطلق بر اعمال انجام شده انسان است، در نتیجه همه کارهایی را که انسان با اعضای بدن خویش؛ مانند دست و پا انجام داده است شامل میشود، و مدلول آن از آیه‌هایی که بر شهادت دست و پا دلالت داشت گسترده تر خواهد بود، ولی برخی از مفسران گفته‌اند کلمه «جلود» در آیه کنایه از «فروج» است و نه مطلق پوست بدن، که قرآن به خاطر رعایت ادب در گفتار از آن به کنایه تعبیر کرده است، ولی این تفسیر شاهد و دلیل استواری ندارد، و کلمه «فروج» نیز در آیات دیگر قرآن به کار رفته است. چنانکه در ستایش مؤمنان راستین میفرماید «و الذین هم لفروجهم حافظون» (آیه 5 سورة مؤمنون).

در اینجا این سؤال مطرح می شود که چرا این گروه فقط به شهادت دادن پوست هایشان اعتراض می‌کنند، و شهادت که توسط گوش‌ها و چشم هایشان اجرا می شود، اعتراض نمی ورزند؟ گفته شده است این بدین خاطر است که پوست تنها به کارهایی که به واسطه آن انجام گرفته است شهادت میدهد.

ولی گوش و چشم به کارهایی هم که دیگر اعضاء انجام داده‌اند برای شهادت حاضر میشوند، گویا وجه اعتراض گنهکاران به پوست هایشان این است که شما خود واسطه انجام این گناه بوده‌اید حال چرا علیه ما شهادت می دهید؟ همچنان احتمال دارد که: شاید رسوایی گناهی که انسان با پوست بدن انجام داده بیشتر از آن است که ما انسان‌ها تصور آنرا داریم. پروردگارا! ما را از آن محفوظ داری.

نمونه از تحقیق با مجرم در روز رستاخیز:

در صحیح مسلم از آن حضرت صلی الله علیه وسلم روایتی نقل شده که میفرماید: روز رستاخیز، خداوند یکی از بندگان مجرم را بدین صورت بازخواست می‌کند: فلانی! مگر تو را در دنیا عزیز نکردم؟ مگر به تو سروری ندادم؟ و برایت همسری مهیا نساختم و در اختیارت نگذاشتم؟ اسب، شتر و..

(امکانات رفاهی) به تو ندادم؟ بنده در پاسخ می گوید: بلی. قبول دارم. آنگاه الله متعال میفرماید: یقین داشتی که روزی با من ملاقات خواهی کرد؟ می گوید: بارالها! من به تو و پیامبرانت و به کتاب های آسمانی‌ات ایمان داشتم و پایبند نماز و روزه بودم، و از آنچه که به من عطا نموده بودی به مستضعفان انفاق می‌کردم و.. چندین عمل دیگر را که انجام نداده، بر می‌شمارد. الله متعال میفرماید: اینجا در حضور من نیز! (دست از دروغ گویی بر نمیداری) اکنون از وجود خودت گواه می آوریم. مرد با خود می گوید یعنی چه! مگر کسی جرأت می‌کند علیه من شهادت اداء کند؟!

در این وخت است که: مهر سکوت بردهانش زده میشود و بجای زبان، پوست، دست و پا و دیگر اعضای بدنش آغاز به سخن زدن می کند. (روایت مسلم). جای تعجب است!

این انسان گنهکار در تلاش آن است که با دروغ هایش همان طوری که در دنیا بندگان خدا را

فریب می داد، اکنون در میدان محشر، الله متعال را بفریبید! غافل از اینکه خداوند، عالم به اسرار و درون انسان هاست.

حاکمیت خداوند متعال بر اعضای جسم انسان:

علامه سید قطب در تفسیر خویش در آیه (19 سوره فُصِّلَتْ) مینویسد: «وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (19)» «روزی که دشمنان خدا به سوی آتش رانده می شوند و بر لبه آن گرد آورده می شوند».

«اینجا در حالیکه قبلاً در طول تاریخ، برای انسان ها قدرت و حکومت خداوند بر جهان هستی منکشف شده و به آن پی برده بودند، اکنون پرده از حاکمیت جدیدی برداشته می شود که بدان فکر نکرده بودند، حاکمیت خداوند بر اعضا و اجسام آنان». میبینند که چگونه اعضای بدنشان در تصرف الله متعال در آمده و از او فرمان میبرند و بدستور خدا علیه آنها اعتراف می کنند.

تسلط و حکومتی که حتی خود آنان نظیر آن را بر اعضای خویش نداشته و ندارند. صحنه عجیب و تعجب انگیزی است که در آن، قدرت و تسلط خداوند بر اعضا و جوارح بشر به نمایش گذاشته می شود. مجرمان از علایم خاصی که در چهره دارند شناخته می شوند که اینان اند دشمنان الله! همه با هم و در کنار هم گردآوری شده و بسان گله های گوسفند بسوی آتش دوزخ سوق داده می شوند و در فاصله چند متری آتش، متوقف شده، محاسبه می گردند. شاهدان که قبلاً کسی آن ها را به حساب نمی آورد برای شهادت بر می خیزند. قدرت تکلم از زبان ها سلب می گردد. دیگر به سخن گفتن آن ها نیازی و ضرورت نیست. در دنیا دروغ فراوان گفتند، استهزا کردند و.. اینک وقت آن فرا رسیده که گوش ها، چشم ها و پوست بدن و دست و پا به اطاعت پروردگار خویش لب به سخن بکشایند و پرده از کردار زشت صاحبان خود بردارند. آنان به گمان خود، گناهان را دور از چشم خدا و بندگان خدا انجام می دادند، و خیال می کردند که خداوند از نیت های پلید و اعمال زشت شان اطلاعی ندارد، ولی نمی توانستند گناه خود را از دید چشم، گوش و پوست و سایر اعضای خود، بپوشانند، زیرا چنین چیزی ممکن نبود، چراکه این ها، اجزای غیر قابل انفکاک بدن می باشند. چه نیروی شگفتی و چه تصرف عجیبی! که انسان را، حتی در مقابل اعضای بدن خودش ناتوان و زبون می گرداند. (تفسیر فی ظلال القرآن).

معنای شهادت اعضاء :

گواهی و یا شهادت اعضاء یا قوای انسانی در روز قیامت عبارت است از گزارش و بازگو کردن گناهی که این اعضاء در دنیا شاهد و ناظر بوده اند. بر این اساس، این شهادت، در واقع اداء همان چیزی است که عهده دار شده و حامل آن گشته اند، و اگر این عهده داری و تحمل و نظارت از همان دنیا و هنگام عمل نبود و تنها به این جهت باشد که خداوند آنها را در قیامت دارای شعور و قدرت نطق می کند، و آنها تازه در آنجاست که نسبت به اعمال و صحنه های گذشته آگاه می شوند، و یا اینکه خداوند صدایی را در آنها ایجاد می کند، بدون اینکه خود ادراک و شعوری داشته باشند، دیگر شهادت دادن صدق نمی کرد، و نسبت به فرد مجرمی که گناه را انکار می کرد، اتمام حجت از این راه، معنا نداشت.

شهادت یعنی چه؟

ظاهر آیات مورد بحث نشان دهنده این امر است که شهادت «گوش» و «چشم» عبارت از اداء و ارائه چیزی است که شنیده و دیده اند، حتی نسبت به آن دسته از گناهی که به وسیله

این دو صورت نگرفته است. مانند اینکه گوش شهادت دهد که آیات الهی را که بر او خوانده می شد شنید، ولی صاحبش از آنها روی گرداند، و یا اینکه شنید که صاحب گوش، سخن کفرآمیز بر زبان می راند، و نیز مانند شهادت چشم به اینکه نشانه های یگانگی الله متعال را دید ولی صاحب چشم به آنها توجهی نکرد، و یا ناظر گوش کردن صاحب چشم به غیبت و یا سایر محرّمات بوده است. چنانکه در این آیه اشاره شده است: «و لا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفَوَادِ كُلَّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا».

بنابر این، می توان گفت: گوش و چشم از این نظر با سایر اعضا تفاوت دارند و گواهی آنها شامل سایر گناهان شخص نیز می شود؛ گناهایی که توسط سایر اعضا و قوای انسانی انجام شده است، ولی سایر اعضا، چون دست و پا و پوست، بر گناهایی شهادت خواهند داد که خود وسیله انجام آنها بوده اند. و علت اینکه مجرمین، تنها خطاب به پوست هایشان می گویند: «چرا علیه ما شهادت دادید؟» را می توان در همین تفاوت دانست. خواننده گان محترم!

شهادت اعضا و جوارح انسان به گناهان و جرمهای خود در واقع به معنایی پذیرش کامل و اعتراف به اعمال ناپسند خود است و اتمام حجتی است بر آنها. گویی در آنجا اعضایی ما که به کمک ایشان گناهی را مرتکب شده ایم، داغی بر چهره دارند و شرمی آنان را فراگرفته که با دیدن عظمت او و جنایت خود ناخواسته لب به سخن می گشایند و طلب عفو می کنند اما فراموش کرده اند که فرصت ها به پایان رسیده است.

از سویی دیگر، خدایی که عادل و حکیم است هیچ گاه بر خود روا نمی شمارد حتی با وجود آنکه جرمی در برابر دیدگانش روی می دهد و شاهدانی چون پیامبر صلی الله علیه وسلم و فرشتگانش نظاره گر آن اند را بدون محاکمه مجازات نماید. بلکه او فاعلان و کنندگان را به سخن می آورد تا آنان خود از کرده هایشان سخن گویند و عذری دیگر برایشان نباشد.

وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢٢﴾

شما اگر گناهانتان را پنهان می کردید نه بخاطر این بود که از شهادت گوش و چشم ها و پوستهائیتان بیم داشتید، بلکه شما گمان می کردید که خداوند بسیاری از اعمالی را که انجام می دهید نمی داند! (۲۲)

مجرمان از شهادت اعضای بدن خویش غافلند بناءً در ارتکاب بر گناه جرأت میورزند، در آیه مبارکه آمده است که: شما در وقت ارتکاب گناهان، از ترس اینکه مبادا گوش ها، چشم ها و پوست های شما در روز قیامت بر شما شهادت دهند پنهان کاری نمی کردید، بلکه گمان می کردید که بسیاری از اعمال بد شما بر الله متعال پوشیده خواهد ماند. همچنان در حین ارتکاب اعمال ناشایسته از بیم اینکه اندام هایتان علیه شما گواهی دهند، پرده پوشی نمی کردید و از این امر غافل بودید که اگر هیچ شاهد دیگری از بشر در هنگام ارتکاب اعمال بد شما نیز حاضر نباشد، خود اندام های شما بر شما گواهی می دهد!

مفسر جلیل القدر بیضاوی میفرماید: یعنی در موقع اقدام به اعمال زشت از ترس آب روریزی، خود را از مردم مخفی می کردید، اما گمان نمی کردید که اعضایتان در مورد آنچه پنهان داشته اید بر شما شهادت بدهند، پس خود را از آنان مخفی نمی کردید و اعمالتان را از آنها مستور نمی داشتید. این یادآور آن است که مؤمن باید بداند در هر حال مراقب دارد. (تفسیر بیضاوی ۱۵۶/۲).

«وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ» و شما گمان می‌کردید که خداوند بسیاری از اعمالی را که انجام می‌دهید نمی‌داند!

از این رو جرأت پیدا کرده و مرتکب نافرمانی و گناهان می‌شدید. با در نظر داشت اینکه مجرمان از این مسئله غافل اند ولی شاهد بودن اعضای بدن در دنیا و و شهادت آنها در قیامت، قابل کتمان و تردید نیست. و به یاد داشته باشید که؛ بینش غلط در مورد الله متعال، سرچشمه خسارت و سقوط انسان است. در دنیا و آخرت است.

شان نزول آیه 22:

935- بخاری، مسلم، ترمذی، احمد و دیگران از ابن مسعود (روایت کرده اند: در نزدیک کعبه سه نفر باهم منازعه کردند، یکی ثقفی و دو دیگر قرشی و یا یک قرشی و دو نفر ثقفی بودند، یکی از آن‌ها گفت: آیا فکر می‌کنید خدای عزوجل هرچه ما انسان‌ها می‌گوییم می‌شنود، دیگری گفت: اگر آشکارا سخن بگوییم می‌شنود و گفتار پنهان ما را نمی‌شنود. دیگری گفت: اگر گفتار آشکارا ما را بشنود سخنان پنهان ما را نیز می‌شنود. آنگاه الله متعال آیه: «وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَرُونَ» را نازل کرد. صحیح است، بخاری 4816 و 4817 و 7521، مسلم 2775، ترمذی 3248، نسائی در «تفسیر» 488، احمد 1 / 444 از ابن مسعود روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» (2348).

وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾

و این گمان بدی بود که در باره پروردگارتان داشتید، و همان موجب هلاکت شما گردید و سرانجام از زیانکاران شدید. (۲۳)

قبل از همه باید گفت که داشتن: بینش غلط در مورد الله متعال، سرچشمه خسارت انسان و در نهایت سقوط انسان در کودال هلاکت در دنیا و عذاب سخت در آخرت می‌گردد.

ایمان به اینکه ما روزی در محضر پروردگار با عظمت حضور پیدا می‌کنیم، مهم‌ترین عامل هدایت و رشد در انسان می‌گردد، و کسیکه نسبت به پروردگار سوء ظن و گمان بد داشته باشد و طوری فکر می‌کند الله متعال از بسیاری از اعمال ما آگاه و دانا نیست، طوری که در فوق هم یاد آور شدیم، داشتن همین فکر موجب هلاکت انسان و خساره جبران ناپذیر انسان در روز قیامت می‌گردد. و چه زیبا است که می‌فرماید: «فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» و از زیانکاران شدید در دنیا و آخرت می‌باشد.

در حدیث شریف به روایت جابر بن عبدالله (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا يَمُوتُنْ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَّا وَهُوَ يَحْسُنُ بِاللَّهِ الظَّنَّ فَإِنْ قَوْمًا قَدْ أَرَادَهُمْ سُوءُ ظَنِّهِمْ بِاللَّهِ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمْ الَّذِي» «هرگز یکی از شما نمیرد، جز این‌که به الله متعال گمان و اندیشه نیک می‌پروراند زیرا سوءظن گروهی به الله تعالی، آنان را هلاک گردانید پس الله متعال فرمود: و این گمانتان که به غلط در حق پروردگار خویش اندیشیدید، شما را هلاک گردانید، در نتیجه از زیانکاران شدید».

با استدلال و استمداد از خداوند، باید عقاید خود را محکم و شفاف کنیم و از هر گونه سوء ظن نسبت به الله متعال دوری جویم.

فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ ﴿٢٤﴾

اگر آنها صبر کنند (یا نکنند) به هر حال دوزخ جایگاه آنهاست، و اگر تقاضای عفو نمایند مورد عفو قرار نمی‌گیرند! (۲۴)

«مَثْوًى»: به معنای قرارگاه دائمی است و «يَسْتَعْتَبُوا» از «استیعاب» به معنای درخواست رضایت و عذر خواهی است.

اکنون اگر کافران بر عذاب شکیبایی ورزند، این صبر و شکیبایی هیچ فایده‌ای به حال شان ندارد و به دردشان نمی‌خورد مسلم است آتش منزل و مکان آنها می‌باشد. و پناه و راه فرار و چاره‌ای از آن ندارد.

«وَ إِنْ يَسْتَعْتَبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ» و اگر در صدد جلب رضایت خدا برآیند، رضایت خدا شامل حال آنها نمی‌شود. اگر رجعت به سوی دنیا را به منظور توبه بخواهند، باز هم هرگز پذیرفتنی نیست و توبه و عذر آنان قبول نمی‌شود. توبه و طلب عفو، تنها در دنیا کارساز است.

عبدالرؤف مخلص هروی، مفسر «تفسیر انوار القرآن» می‌نویسد: یعنی: اگر درخواست کنند که به سوی آنچه که در دنیا دوست دارند برگردانیده شوند، برگردانیده نمی‌شوند زیرا سزاوار این بازگشت نیستند و اگر طالب رضا و عفو الهی بشوند، نیز این عفو برای شان صادر نمی‌شود بلکه آن‌ها ناگزیر باید دوزخ را تحمل کنند.

امام قرطبی می‌فرماید: العتبی یعنی بازگشت فردی که مورد عتاب قرار گرفته است به امری که عتاب کننده را راضی می‌کند. می‌گویی: «استعتبته فأعتبني» یعنی رضایتش را خواستم پس از من راضی شد. (تفسیر قرطبی ۳۵۴/۱۵).

**وَقِيضْنَا لَهُمْ قُرْآنًا فَرِيئًا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ
قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ﴿٢٥﴾**

و ما برای آنان همنشینانی گماشتیم که از پیش و پشت سرشان (کارهای ناشایست شان) را در نظرشان زیبا جلوه دادند، و فرمان عذاب الهی که قبل از آنان در باره اقوام (گمراه) از جن و انس ثابت و صادر شده بود، بر آنان نیز ثابت شد. البته آنها زیانکار بودند. (۲۵) مفسر این کثیر می‌نویسد: یعنی اعمال آنها را برایشان نیکو جلوه دادند طوری که خود را جز نیکو کار نمی‌دیدند. (مختصر ۲۶۱/۳).

«قِيضْنَا» به معنای احاطه و پوشش است. به پوسته‌ای بالای تخم مرغ قیض گفته می‌شود. «قُرْآنًا» جمع قرین به معنای همنشین است.

دوست و همنشین بد، مایه‌ی زیان انسان می‌گردد:

واقعیت امر اینست که: دوستان فاسد، فکر و شخصیت انسان را لگدار، مغشوش و در نهایت مریض می‌سازد، و همین انتخاب و یا گرفتن دوست و همنشین بد، در ذات خویش از جمله یکی از عذاب‌های الهی است، که انسان آگاهانه و یا ناگاهانه بدان مبتلا می‌گردد. همنشینی بد، مصاحبت و همجنسی با افرادی است که در انسان گناه و آلودگی ایجاد، تشویق و ترغیب می‌کند.

دوست بد، همچون شیطان، بدی‌ها، را برای انسان زیبا جلوه می‌دهد. انسان بد و منحرف از خواسته‌های طبیعی و غریزی انسان سوء استفاده می‌کنند. (انسان فطرتاً زیبایی و خوبی را دوست دارد، اغفالگران از این امر سوء استفاده کرده و کارهای بد را زیبا و خوب جلوه می‌دهند تا انسان به اسانی و آسودگی به قبولی آن شود. اثر و تاثیرات دوست بد مثل شمشیر برهنه‌ای است که ظاهرش زیبا ولی زخمش، زخم ناسور بوده که در نهایت موجب قتل انسان می‌گردد.

نباید فراموش کرد که: انسان گام به گام سقوط می‌کند: طوریکه یاد آور شدیم؛ ابتدا دوستان فاسد خرابی‌ها را برایش زیبا جلوه می‌دهند، سپس مستحق قهر الهی می‌شود.

و چه عبرتناک است آیات متبرکه (27 و 28 سوره فرقان) که میفرماید: «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا» (27) یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلاناً خلیلاً (28) (و یادآور شو) روزی را که ظالم دست‌های خود را با دندان می‌گزد؛ می‌گوید: ای کاش من هم همراهی پیغمبر، راهی (ایمان و نجات را) در پیش می‌گرفتم. (28) وای بر من! ای کاش فلان شخص (گمراه) را دوست خود نمی‌گرفتم.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ ﴿٢٦﴾

کافران گفتند: به این قرآن گوش فرا ندهید و [هنگام قرائتش] سخنان لهو و بیهوده [و سر و صداهای بی‌معنا] در آن افکنید [تا کسی نشنود!] شاید که پیروز شوید. (26) «وَالْغَوْا فِيهِ» این جمله بدین فهم است که: یعنی با هر کلام یا عمل لغوی مانند آوازکشیدن، چک چک کردن، جار و جنجال مبحثی براه انداختن، بیان کردن قصه‌های خیالی، گفتن فکاهی، ایجاد کردن هر نوع تشویش و تردید و در نهایت مطرح کردن سوالات نابجا و غیر منطقی که بصورت کل بتواند ایجاد تشویش کند و در نهایت مسیر حق را منحرف سازد. ابن عباس (رض) فرموده است: ابو جهل می‌گفت: وقتی محمد قرآن میخواند بر او چیغ بزنید، تا نداند چه می‌گوید. (تفسیر قرطبی 356/15).

ایجاد مزاحمت در حین قرائت قرآن:

«لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ» زمانی که کفار از مقابله کردن با قرآن عاجز ماندند و تمام تدابیر آنها علیه آن مات ماند، آنگاه حرکت دیگری را شروع کردند، حضرت ابن عباس در این مورد فرموده است که ابو جهل مردم را بر این واداشت که وقتی محمد صلی الله علیه و سلم به خواندن قرآن مشغول میشوند، شما در پیشروی او چیغ و فریاد بکشید و سر و صدا راه بیندازید، تا مردم متوجه نشوند که او چه می‌گوید، بعضی گفتند: که صوت کشیدن و کف زده در میان سر و صدا راه انداخته، مردم را از شنیدن قرآن باز داشته اند. (تفسیر قرطبی) خواننده گان محترم!

در این هیچ جای شکی نیست که در طول تاریخ بشریت؛ تبلیغات سوء علیه تعلیمات همه ادیان ابراهیمی و بخصوص دین مقدس اسلام وجود داشته، و دیده شده کسانی که برای افکار و نظریات عقیدوی خویش دلیل، مسند و استدلال منطقی نداشته باشد، سعی کوشش و نیرنگ را به راه می‌اندازد که سایر انسان‌ها را حتی از شنیدن حرف منطقی منع و به شکلی از اشکالی مانعی سر راه شان ایجاد نماید.

پیامبر اسلام بطور متداوم به تبلیغ وحی الهی مشغول بود و کفار از این صحنه‌ها و روشنگری‌های شان رنج می‌بردند. و از جانب دیگر باید گفت که تجربه نشان داده است که: شنیدن قرآن، دارای جاذبه و اثر بخشی خاص و معجزه‌آسای است که دشمنان از آن جداً در خوف و هراس اند بناءً دشمنان دین مقدس اسلام همه‌ای تلاش و سعی خویش را بکار می‌اندازند تا مانع شنیدن آواز حق قرآنی در گوش مردم شوند و در این راه همه امکانات خویش را از طریق ممکن بکار بسته است. واضح است که: و سایل و ابزار کاری کفار، و معاندین اسلام در قدم نخست همانا پاره‌سراییی است. دشمن برای تقویه مورال دوستان خویش همیشه به یاران خود نوید پیروزی می‌دهد. دشمن قرآن، دشمن خداست. و طوریکه یاد آور شدیم: سزای انکار آگاهانه و دائمی، همانا دوزخ ابدی است.

فَلَنذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾

به یقین کافران را عذابی سخت می چشائیم، و بی تردید آنان را بر پایه بدترین اعمالی که همواره مرتکب می شدند، سزا خواهیم داد. (۲۷)
«لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي...»: مراد دو چیز می تواند باشد:

الف: - مبارزه کافران با قرآن بدترین کار است و در برابر آن کیفر شدید داده می شوند.
ب: - همه کارهای کافران همسان بدترین کارشان محسوب می گردد و بدترین مجازات ها بدان ها تعلق می گیرد، همان گونه که همه کارهای مؤمنان همسان بهترین کارشان محسوب میشود و بهترین پاداش ها بدان ها تعلق میگیرد. (تفصیل در سوره های: توبه آیه 121، نحل آیات 96 و 97، نور آیه 38، عنکبوت آیه 7، زمر آیه 35). «ترجمه معانی قرآن»

ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٢٨﴾
 این است جزای دشمنان الله که آتش است، برای آنان در آتش دوزخ سزایی جاودانه و همیشگی است. این سزا به آن سبب است که آیات ما را انکار می کردند. (۲۸)

دشمن قرآن، دشمن الله است:

در آیه متبرکه آمده است: **«جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ»** «این جزا به کیفر آن است که آیات ما را انکار می کردند. و آنرا به باد مسخره می گرفتند، یعنی: آنها به سبب انکار این حقیقت که قرآن از جانب خداوند متعال است، به کیفری سخت، مجازات می شوند.

امام رازی رحمه الله میفرماید: لغو و استهزای آنان به قرآن، به «جحد و انکار» موسوم شده است؛ چون وقتی آنها دریافتند که قرآن «معجزه» است، ترسیدند اگر مردم به آن گوش فرادهند، به آن ایمان بیاورند، بنابر این آن روش ناپسند و فاسد را اختراع کردند، و آن هم نشان میدهد که آنها میدانستند قرآن دارای اعجاز بیان است، اما از طریق حسادت آنرا انکار کردند. (تفسیر کبیر ۱۲۰/۲۷).

قبل از همه باید گفت که، دشمن قرآن، دشمن خداست، و سزای انکار آگاهانه و دائمی قرآن، همانا دوزخ ابدی است.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا اللَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ ﴿٢٩﴾

و کافران میگویند: پروردگارا! آنان که از گروه جنّ و انس ما را گمراه ساختند تا ایشان را زیر پاهای خود بگذاریم (و لگدمالشان کنیم) تا از پستترین اشخاص باشند! (۲۹)

«الْأَسْفَلِينَ»:

پائینترین افراد و پستترین مردم از لحاظ مکان و منزلت و مقام و مکان. این سخن بیانگر شدت خشم کافران بر سردستگان و رهبران کفر و معصیت است (سوره های: بقره آیات 166 و 167، سبأ آیه 31 - 33). «ترجمه معانی قرآن» (مصطفی خرمدل).

مفسیر ابو حیان میفرماید: ظاهراً منظور از «الَّذِينَ» جنس است؛ یعنی هر گمراه کننده ای از جنّ و انس. (البحر ۴۹۵/۷).

در آیه مبارکه در می یابیم کفار در روز قیامت در حالیکه در آتش دوزخ قرار دارند می گویند: پروردگارا! ما خواهان شناسایی عاملان گمراهی خویش برای انتقام از آنان هستیم. شیطان های انسی و جنّی را که باعث گمراهی ما شدند به ما نشان بده تا آنان را در درک اسفل در طبقه پایانی دوزخ در زیر پای خویش در اندازیم. ول گد کوب شان کرده از آنان انتقام بگیریم، و قدری از خشمی را که بر آنان داریم، فروبشانیم. دیده می شود که کفار در روز قیامت،

جرم و گناه خویش را به گردن دیگران می اندازند. رهبران گمراه کننده‌ای که در دنیا روی دست و چشم دیگران قرار داشتند، پیروان شان در قیامت، آرزوی زیر پا گذاشتن آنان را می کنند.

خواننده گان محترم!

آیات متبرکه ذیل (30 الي 36) در مورد اینکه وعده ي الله متعال به بندگان پایدار بوده، و همچنان بحث درباره دعوت به سوي الله و راه و رسم آن، صورت گرفته است.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿30﴾

بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است؛ سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند [و می گویند:] که نترسید و غمگین نباشید و بشارت باد بر شما به بهشتی که وعده داده میشدید. (۳۰)

نمونه های روشن نزول فرشتگان بر مؤمنان را می توان در سوره های (آل عمران آیه 125) ملاحظه نمایم طوری که میفرماید: «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَ يَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» (آری، اگر شما رزمندگان جنگ بدر استقامت و تقوا پیشه کنید و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان نشاندار یاری می کند.)

همچنان مشابه این آیه را نیز در سوره ی (احقاف، آیات 13 و 14) ملاحظه نمایم که میفرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» کسانی که گفتند: «پروردگار ما «الله» است» و سپس استقامت کردند پس نه خوفی بر آنهاست و نه اندوهی، آنان اصحاب بهشت هستند که به پاداش عملکردشان برای همیشه در آن جا هستند.

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» به راستی کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است یعنی: او یگانه است و شریکی ندارد. بدین گونه به پروردگاری و یکتایی حق تعالی و به عبودیت خود برای او اقرار کردند؛ به او چیزی را شریک نمی آورند و بعد از آن با انجام اوامر، پرهیز از نواهی و متابعت شایسته از پیامبر صلی الله علیه وسلم در دین خدا استقامت می ورزند. و استقامتی با ارزش استقامتی است که طولانی باشد.

«ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (کلمه «ثُمَّ» برای زمان و فاصله های دور آمده است. در ضمن قابل یاد آوری است: استقامت، در کنار ایمان ارزش است و اگر نه کفار نیز بر باطل خویش استقامت دارند. باید گفت که خالق بودن خدا را بسیاری قبول دارند ولی در تدبیر امور پای دیگران را به میان می آورند؛ مهم آن است که انسان در ربوبیت خداوند مقاومت کند یعنی هیچ قانون و پروگرامی را از غیر الله متعال نپذیرد.

ابوبکر صدیق (رض) در تفسیر استقامت کنندگان مورد نظر در این آیه، فرمود: «ایشان کسانی هستند که در عمل استقامت ورزیدند چنان که در سخن استقامت ورزیدند... و گفتند؛ پروردگار ما الله است، سپس چیزی را به وی شریک نیاوردند».

از عمر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از قرائت آیه بر منبر گفت: یعنی راه مستقیم توحید و طاعت خدا را ادامه دادند، و بعد از آن مانند روباه به حيله و نیرنگ نپرداختند. (تفسیر قرطبی ۳۵۸/۱۵).

منظور این است که آنها در تمام سلوک و اخلاق و اقوال و اعمالشان بر شریعت خدا پایدار ماندند و مؤمنان حقیقی و مسلمانان صادق بودند. از بعضی از عارفان در مورد تعریف کرامت سؤال شد، گفتند: استقامت و پایداری عین کرامت است. از حسن روایت شده است که می‌گفت: بار خدایا! تو پروردگار ما هستی، استقامت را به ما عطا فرما. (تفسیر صفوة التفاسیر: تألیف محمد علی صابونی).

«تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا» فرشتگان رحمت در هنگام سختی مرگ، بر چنین اشخاص نیکوکار فرود می‌آیند و برای شان می‌گویند: به آسایشی که پروردگار برای تان آماده ساخته شادمان باشید؛ از مرگ و هولناکی بعد از آن نترسید، به دارایی و فرزندان که در دنیا از خود باقی گذاشتید غمگین نباشید چون در مورد آن ما جانشین شما می‌شویم. انسان در اثر ایمان و مقاومت، فرشتگان را به خود جلب می‌کند، و از جمله؛ «تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» ملاحظه می‌نمایم که: فرشتگان بر غیر پیامبران نیز نازل می‌شوند. مطابق هدایت قرآن که میفرماید: «تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» بر مؤمنان مقاوم فرشتگان نازل می‌شوند. و در حالیکه بر گناهکاران، شیاطین نازل می‌گردند.

ایستادگی و مقاومت در راه حق، هم خوف از آینده را بر طرف می‌کند. «أَلَّا تَخَافُوا» و هم حزن و اندوه نسبت به گذشته را. «لَا تَحْزَنُوا» بالاترین هدیه‌ی آسمانی که فرشتگان برای مؤمنان مقاوم می‌آورند، همانا آرامش روحی و روانی است. مجاهد میفرماید: «هدف از، فرود آمدن فرشتگان بر ایشان در هنگام مرگشان است». قتاده میگوید: «هدف از؛ فرود آمدن شان در هنگامی است که ایشان از قبرهایشان برای بعث و حشر بر می‌خیزند».

زیدبن اسلم میگوید: «هدف اینست که؛ فرشتگان در هنگام مرگشان، در قبرهایشان و در هنگامی که برای حساب برانگیخته می‌شوند، به ایشان مژده می‌دهند». ابن کثیر میفرماید: «قول زیدبن اسلم در این باره، قولی بس نیکو و جمع‌کننده همه اقوال در این مورد است».

در حدیث شریف به روایت براء (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَقُولُ لِرُوحِ الْمُؤْمِنِ: أَخْرَجِي أَيْتَهَا الرُّوحَ الطَّيِّبَةَ فِي الْجَسَدِ الطَّيِّبِ كُنْتَ تَعْمُرِينَهُ، أَخْرَجِي إِلَيَّ رُوحَ وَرِيحَانٍ وَرَبِّ غَيْرِ غَضْبَانٍ». «فرشتگان به روح مؤمن می‌گویند: ای روح پاکیزه که در جسم پاکیزه‌ای بوده‌ای که آن را (با طاعت حق تعالی) آباد می‌داشتی! بیرون آی به سوی راحتی و آسایش و گشایشی و به سوی رزق و روزی و خوشی‌ای و بیرون آی به سوی پروردگاری که بر تو خشمگین نیست». گفتنی است که درباره اهمیت استقامت و پایداری، احادیث و روایات بسیاری آمده است؛ از آنجمله حدیث شریف ذیل به روایت سفیان بن عبدالله ثقفی (رض) است که فرمود: گفتیم، یا رسول الله! مرا به کاری دستور دهید تا به آن چنگ زنم! فرمودند: «قل: ربی الله، ثم استقم». «بگو: پروردگار من الله است آن‌گاه بر آن استقامت کن». گفتیم: یا رسول الله! از چه چیزی بیشتر بر من بیمناک هستید؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم، گوشه زبان خویش را گرفتند و فرمودند: «از این!».

«وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» و موافق وعده پروردگار صاحب عزت و جلال، به دخول در بهشت جاودانی که زوال نمی‌پذیرد و از آن انتقال نمی‌یابید شادمان باشید. شیخ زاده گفته است: در موقع احتضار، فرشتگان با این مژده بر مؤمنان نازل می‌شوند و می‌گویند: از هئیت خوف و ترس، مرگ نترسید و از وحشت قبر نهراسید و از شداید روز

رستاخیز بیمناک نباشید. و انسان مؤمن به دو محافظ خود می نگرد که بر بالای سرش ایستاده و می گویند: امروز نترس و غمگین مباش، به تو مژده‌ی بهشتی می دهیم که وعده‌ی آن را به تو داده بودند. و امروز اموری را می بینی که مانند‌اش را ندیده‌ای. پس تو را هراسان و ترسان نکند؛ چون هدف آن دیگری است نه تو. (حاشیه‌ی شیخ زاده ۲۶۱/۳).

نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ ﴿٣١﴾

ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و در آخرت هستیم و برای شما هر چه خواهید در بهشت فراهم است و هر چه طلب کنید به شما داده میشود. (۳۱)
در این هیچ جای شکی نیست که: مؤمن مقاوم، دارای دوستان آسمانی میباشد. طوریکه میفرماید: «نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا».

همچنان فرشتگان در هنگام احتضار مؤمنان به ایشان می گویند: ما در زندگی دنیا یاوران و دوستان شما بودیم و شما را به امر الله متعال از هر امر ناخوشایندی نگاه می داشتیم. در آخرت نیز با شما هستیم و شما را از هر امر ترسناکی مطمئن میسازیم.

«وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ» و هر چه نفس های شما اشتهای و خواهش داشته باشد، در آنجا برای شما فراهم است. و هر چه را خواهید و آرزو کنید برایتان تهیه می شود. از انواع لذت‌ها و نعمت‌ها. یعنی هر خواسته شما پذیرفته می‌شود و هر چیزی را که دوست داشته باشید در پیش روی خویش بدون رنج بلکه بطور خوش گوار و شفا بخش حاضر می یابید، تمام خواسته های انسان در بهشت قابل دسترسی و تأمین است. در بهشت، هم لذت های مادی تأمین میشود «تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ» و هم در خواست‌های معنوی. «ما تَدْعُونَ».

نَزَلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ ﴿٣٢﴾

اینها به عنوان پذیرائی از سوی خداوند غفور و رحیم است. (۳۲)
از فحوای آیه مبارکه در می یابیم که الطاف الهی برخاسته از بخشش و لطف اوست. (نه طلب انسان).

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٣﴾

و کیست خوش سخن تر از کسی که به سوی خداوند دعوت کند، و کاری شایسته در پیش گیرد و بگوید که من از مسلمانانم. (۳۳)

پروردگار با عظمت ما در (آیه ۱۸ سوره زمر) میفرماید: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (آنانیکه سخن را (به دقت) میشنوند باز بهترین آنرا پیروی می‌کنند، ایشانند که الله هدایت شان کرده و ایشانند همان خردمندان.)
بنابر این وظیفه‌ی مردم آن است که از میان گویندگان از کسانی پیروی کنند که روحش تسلیم الله متعال و عملش صالح و دعوتش به راه خدا باشد. هدایت الهی را تنها کسانی دریافت میکنند که برای دست یابی به حقیقت وقت بگذارند و سخنان را گوش دهند.

ابن کثیر میفرماید: این آیه عام است، و شامل تمام اشخاصی می شود که خود هدایت یافته‌اند و مردم را به خیر و نیکی فرامی‌خوانند. (تفسیر مختصر ۲۶۴/۳).

و مفسر زمخشری میفرماید: آیه عام است و تمام اشخاصی را زیر پوشش قرار میدهد که دارای این سه خصلت باشند: مؤمن و معتقد به دین اسلام باشند، عمل خیر را انجام دهند، و

مردم را به سوی آن بخوانند، و چنان افرادی فقط گروه علمای عامل هستند. (تفسیر کشاف ۱۵۶/۴)

دکتر عایض بن عبدالله القرني مؤلف تفسیر المیسر در تفسیر خویش مینویسد: این آیه به فضیلت دعوت به سوی خداوند متعال دلالت دارد و میرساند که اینکار از والاترین مقام بندگی است و دانشمندانی که با حکمت و موعظه حسنه به سوی دین حق دعوت می‌کنند، بهترین افراد جامعه انسانی، برترین افراد امت و محبوب ترین بندگان الله متعال می‌باشند. آری! چنین تزکیه و ستایشی از طرف پروردگار آسمان و زمین برای دعوت گران بسنده است. در بیان شأن نزول این آیه آمده است که: این آیه کریمه در شأن مؤذنان نازل شده است. در حدیث شریف به روایت عمر (رض) نیز آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «خدایا! بر مؤذنان بیامرز» و این دعا را سه بار تکرار کردند. به قولی دیگر: این آیه کریمه درباره خود پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نازل شد؛ چنانکه نقل شده است که: «هر وقت حسن بصري این آیه کریمه را می‌خواند، می‌گفت: او رسول الله صلی الله علیه وسلم است، او حبیب الله است، او ولی الله است، او برگزیده الله متعال است، او بهترین خلق خداوند است، به الله قسم که او دوست داشته ترین اهل زمین در نزد حق تعالی است که به دعوتش لبیک گفت و مردم را نیز به سوی آنچه که خودش اجابت کرده بود، دعوت کرد».

اما حق این است که این آیه کریمه، عام است و هر دعوت گری به سوی خداوند متعال را شامل میشود. (تفسیر انوار القرآن).

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿٣٤﴾

و نیکی و بدی برابر نیست بدی را به نیکی دفع کن (همواره به شیوایی که آن نیکوتر است مجادله کن) (اگر چنین کنی) ناگاه کسی که میان تو و او دشمنی است، چون دوست گرم و صمیمی گردد. (۳۴)

یکی از راههای دعوت الی الله آن است که تنش زدایی نماییم و بدی دیگران را با نیکی دفع کنیم. و باید گفت که: برخورد های مثبت و منفی هرگز یکسان نیست، و آثار آن در عمق روح انسان ها باقی می ماند. طوریکه؛ گذشت و بردباری با اذیت و آزار رساندن به مردم برابر نمی‌باشند. پس ای مؤمن! کار بد مردم را با بردباری از خود دفع نما، عمل زشت و بدی را با کار نیکو، و بدی را با احسان پاسخ بده. عصبانیت را با صبر، و نادانی را با حلم و حوصله، و بدی را با چشم پوشی دفع کن.

ابن عباس (رض) میفرماید: با شکیبایی و تحمل، نادانی انسان نادان را نسبت به خود برطرف نما. (امام قرطبی ۳۶۱/۱۵).

«فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» اگر چنین عمل کنی، دشمنانت به رفیقان و دوستانی صمیمی تبدیل می‌شوند که با تو محبت صادقانه داشته باشند.

مطمین هستیم که نتیجه رفتار های شایسته، اگر دشمن دوست نشود لااقل حیا و شرمندگی در او به وجود می‌آید و او را به رفتار دوستانه وادار می‌کند.

مقاتل در بیان شأن نزول این آیه کریمه می‌گوید: «این آیه کریمه درباره ابوسفیان بن حرب نازل شد که دشمن رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بود ولی با خویشاوندی ای که میان او و

ایشان صورت گرفت، دوست ایشان گردید و سپس مسلمان شد و در اسلام یار و یاور ایشان گردید و به وسیله خویشاوندی نیز با ایشان پیوند مهربانی و صمیمیت برقرار کرد». این آیه کریمه ادب‌آموز دعوت‌گران راه الله تعالی است که باید در دعوت‌شان به‌سوی وی، به این اخلاق متعالی آراسته باشند و نیز این آیه کریمه ناظر بر همه مردم است که باید این روش پسندیده اخلاقی را سرلوحه تعامل اجتماعی خویش قرار دهند. (تفسیر انوار القرآن: تألیف عبدالرؤف مخلص هروی).

وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٣٥﴾

اما به این مرحله جز کسانی که دارای صبر و استقامتند نمی‌رسند، و جز کسانی که بهره عظیمی از ایمان و تقوا دارند به آن نائل نمی‌گردند. (۳۵) نباید فراموش کرد که: رسیدن به قلّه صبر، کار ساده و آسانی نیست. انتقام و مقابله به مثل در برخورد های اخلاقی، نشانه‌ی کم‌صبری است، چنین اخلاقی را کسی نمی‌تواند لازم بگیرد و عفو و احسان و بردباری بابد کاران را در پیشگیرد؛ مگر شخصی که در برابر ناخوشایند ها صبر نماید و خود را از انتقام گرفتن باز دارد، با شریعت الهی برابر سازد و موافق با کتاب الهی و سنت رسول الله عمل نماید. با این روش ها کسی توفیق می‌یابد و خود را بدان برابر می‌سازد که نصیب بزرگی از سعادت و نیک بختی و استقامت و پایداری را به او بخشیده باشند.

ابن عباس (رض) در تفسیر این آیه کریمه می‌گوید: «خداوند متعال مؤمنان را به شکیبایی و صبر در هنگام خشم، به بردباری در هنگام روبرو شدن با جهل و به گذشت در هنگام روبرو شدن بادی دستور داد پس اگر چنین کنند، او آنان را از آسیب شیطان حفظ می‌کند و دشمن شان در برابرشان به گونه ای فروتن می‌گردد که گویی دوستی مهربان است».

وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٣٦﴾

و اگر وسوسه ای از سوی شیطان تو را تحریک کند [که از این بهترین شیوه دست برداری] به خدا پناه ببر؛ بی‌تردید او شنوا و داناست. (۳۶)

ترغیب به حسّ انتقام جویی در انسان، از جمله وسوسه های شیطانی است، ولی مقابله و خنثی نموده و بی‌ثمر ساختن وسوسه های شیطانی همان جواب دادن بدی ها با نیکی، از سفارشات الهی است. صبر و معطلی نکنید که شیطان مسلط شود. اگر شیطان تو را با دعوت به کارهای بد به وسوسه انداخت و به اعمال ناشایست، آزار مردم و مجازات کار بد با جزای تشویق نمود، به الله متعال پناه بجوی. تنها خداوند شنوا و دانای مطلق است

طوری‌که یاد آور شدیم؛ با پیدا شدن کوچکترین وسوسه به الله پنا ببرید یگانه راه علاج از وسوسه های شیطان همانا پناه بردن به ذات پروردگار با عظمت و توبه است. پناه خواستن از خداوند بی‌پاسخ نمی‌ماند تنها خداوند شنوا و دانای مطلق است. وسوسه های شیطانی دائمی بوده و طوری‌که می‌دانید از وسوسه‌ی شیطان، هیچ بنی آدم بشمول پیامبران هم در امان نمی‌باشند.

در حدیث شریف به روایت ابوسعید خدری (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم چون به سوی نماز بر می‌خاستند، می‌فرمودند: «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، مِنْ هَمْزِهِ وَنَفْخِهِ وَنَفْثِهِ». «پناه می‌برم به خدای شنوا و دانا از شر شیطان رانده شده، از وسوسه و دمیدن و افسون وی».

خواننده گان محترم!

همچنان در آیات متبرکه (37 الي 39) در مورد دلایلی دیگر بر وجود و یکتایی و قدرت و حکمت الله متعال بحث بعمل آمده است طوری که میفرماید:

وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿٣٧﴾

از نشانه های او شب و روز و آفتاب و ماه است، پس برای آفتاب و ماه سجده نکنید، برای پروردگاری که آفریننده آنهاست سجده کنید، اگر واقعاً تنها او را عبادت می کنید. (۳۷) «آیاتِ»: نشانه های قدرت و ادله عظمت او.

«إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»: اگر واقعاً او را می پرستید. اگر می خواهید او را عبادت و پرستش کنید. (ترجمه معانی قرآن).

یادداشت:

این آیه، در نزد جمهور علما، محل سجده تلاوت است از آن روی که امر به سجده، بدان پیوست ساخته شده است. ولی در نزد امام ابو حنیفه (رح)، موضع سجده آخر آیه دیگر، یعنی: «وَهُمْ لَا يَسْمُونَ» میباشد زیرا معنی با آن تمام میشود.

فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْمُونَ ﴿٣٨﴾

پس اگر (کافران) تکبر ورزیدند (با کینه ستیزی را) آنان که نزد پروردگارات هستند شب و روز او را به پاکی یاد می کنند و آنان خسته نمی شوند. (۳۸)

در این هیچ جای شکی نیست که: سرپیچی از سجده و عبادت، نمونه بارز استکبار است. و همین تکبر است که؛ مانع بندگی است. البته اگر انسان های متکبر سجده نمی کنند مهم نیست، زیرا فرشتگان بدون خستگی سجده می کنند. تسبیح، کار فرشتگان است و تسبیح گویان زمینی، شبیه فرشتگان هستند. از جمله «يُسَبِّحُونَ لَهُ» معلوم میشود که فرشتگان در تسبیح پروردگار با عظمت اخلاص دارند، چرا که فرشتگان از عبادت باری تعالی تکبر نمیورزند بلکه دائماً و در طول شب و روز برای وی تسبیح می گویند و از تسبیح گفتن سست و ملول و دلتنگ نمی شوند. پس ما نیز باید اخلاص «يُسَبِّحُونَهُ» داشته باشیم. در ضمن قابل یاد آوری است طوری که از فحوائی جمله «بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» و ذکر نام شب قبل از روز معلوم می شود که: عبادت در شب، مورد تأکید بیشتری دین مقدس اسلام است.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾

و از [دیگر] نشانه های او این است که تو زمین را خشک و بی گیاه می بینی، اما چون آب را بر آن فرود آوریم به حرکت آید و سبز شده و نمو کند. بی تردید کسی که زمین مرده را زنده کرد، یقیناً مردگان را زنده می کند؛ زیرا او بر هر کاری تواناست. (۳۹) خواننده گان محترم!

در فهم آیه مبارکه در می یابیم که دلیل انکار از معاد، همانا غفلت از قدرت الهی است. در ضمن قابل دقت و تذکر است که: زمین نرم با نزول باران رشد می کند ولی دل های سنگ مانند برخی از انسان ها ظالم و متکبر با نزول آیات قرآنی تغییر ناپذیر است.

در آیات متبرکه (40 الي 46) مبحثی در باره هشدار به بی باوران ملحد، پاک بودن قرآن از باطل و عربی بودن آن، به بحث ادامه داده میفرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفُونَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤٠﴾

مسلمانان کسانی که معانی و مفاهیم آیات ما را از جایگاه واقعی اش تغییر می‌دهند [و به تفسیر و تأویلی نادرست متوسل می‌شوند] بر ما پوشیده نیستند. آیا کسی را که در آتش می‌افکنند، بهتر است یا کسی که در آرامش و آسایش در روز قیامت (به سوی حشر و حساب) می‌آید؟ شما هر چه می‌خواهید انجام دهید یقیناً او به آنچه می‌کنید بیناست. (۴۰)

«لَا يَخْفُونَ» مخفی نمی‌مانند، پوشیده نمی‌مانند.

«آیات»: مراد آیات تکوینی کتاب منظور جهان، یا آیات تشریحی مذکور در کتاب های آسمانی بخصوص قرآن است.

«يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا»: آیات ما را تحریف می‌کنند. آیات ما را مورد طعن قرار می‌دهند. مراد منحرف ساختن مردم با مغالطه و سفسطه از دلائل خدا شناسی و نشانه های قدرت الهی، و یا تحریف حقائق و معانی و تغییر عبارات و الفاظ کتاب های آسمانی است. «آمِنًا»: در امن و امان. مطمئن و بی دغدغه، حال است. («ترجمه معانی قرآن»).

کلمه «الحاد» از «لحد» گرفته شده به معنای حفره ای است که به يك سو انحراف داشته باشد. و «ملحد» به معنای منحرف از حق و گمراه است.

قتاده گفته است: «الحاد» یعنی کفر و دشمنی و انکار کردن. و ابن عباس (رض) گفته است: یعنی تبدیل و تغییر سخن و گفتار. (تفسیر قرطبی ۳۶۶/۱۵).

زجاج میگوید: لفظ «اعملوا» هر چه می‌خواهید، بکنید» لفظ امر و مفید تهدیدی سخت می‌باشد.

سنت الهی مهلت دادن است:

آنچه از کسانی که از آیات الهی انکار و انرا تکذیب می‌دارند، و از ایمان به پروردگار با عظمت اعراض می‌ورزند، و قرآن کریم و وحی آسمانی را تکذیب می‌کند، نیت اعمال و کردار این منحرفان از الله متعال پوشیده نیست. او به کارهای آنان دانا و بر اعمال شان آگاه است. در این هیچ جای شکی نیست که: نظارت الله متعال، بزرگ ترین تهدید برای منحرفان و مایه‌ی دلداری برای اهل ایمان است. در این آیه دوبار به نظارت الله متعال «لَا يَخْفُونَ عَلَيْنَا... إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»، اشاره بعمل آمده است، ولی آنرا به حال خود رها نموده تا به انحراف خود ادامه دهند.

شان نزول آیه 40:

936- ابن منذر از بشر بن تمیم روایت کرده است: این کلام عزیز «أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» در باره ابوجهل و عمار بن یسار نازل شده است. (عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» 2717 از بشر بن تمیم روایت کرده است).

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّ لَهُمْ لِكِتَابًا عَزِيزًا ﴿٤١﴾

کسانی که به این قرآن هنگامی که به سویشان آمد کافر شدند [به عذابی سخت دچار میشوند] بی تردید قرآن کتابی است شکست ناپذیر. (۴۱)

واقعاً هم قرآن عظیم الشأن کتابی که برای انسان عزتی را ببار می‌آورد و عمل به هدايات قرآنی انسان را از مقام و منزلت عالی و بلندی در جامعه برخوردار میسازد، قرآن کتابی است، که از زیادت و نقصان محفوظ بوده و از تحریف و تبدیل مصون می‌باشد؛ زیرا الله متعال ضمانت حفظ آنرا نموده است. قرآن از آینده خود خبر می‌دهد. عزت قرآن و تحریف نشدن

آن در طول تاریخ با وجود آن همه دشمنی ها، يك خبر غیبی است. قرآن که از طرف خداوند حکیم است، حکیمانه و استوار است. محتوی، الفاظ، شیوهی نزول و نیز تأثیر آن محکم و استوار می باشد. الهی قرآن ما را از همه ای دسایس و توطیه ها در آمان داشته باشی و ما را عمل به قرآن نصیب فرمای. آمین

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿٤٢﴾

که هیچگونه باطلی، نه از پیش او و نه از پشت سر به سراغ آن نمی آید، چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است. (۴۲)

«الْبَاطِلُ»: نقطه مقابل حق است. هدف این است: نسخ، کم و زیاد شدن، غلط از آب در آمدن، تناقض مطالب و مفاهیم، و بالاخره همه چیزهای نادرست و خلاف حقیقت و واقعیت است. «مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ»: کنایه از همه جانبه بودن است. یعنی از همه جهات خدا قرآن را حفظ میکند (سوره: حجر آیه 9) و از هیچ سو و هیچ طرف و ناحیه، بطلان و فساد متوجه آن نگشته و نمی گردد. («ترجمه معانی قرآن»، از: مصطفی خرمدل).

یعنی: اینکه چگونه باطل را بر آن راهی خواهد بود در حالیکه خدای ذوالجلال فرود آورنده آن، از کمال حکمت و برترین و والاترین اوصاف برخوردار است به طوری که از حکمت و فرزاندگی خویش، امور را در نصاب و جایگاه درست آن ها قرار می دهد، همچنان او ستوده است؛ به طوری که تمام خلقت او را در برابر نعمت های بسیاری که بر آنان فیضان نموده است، می ستایند. (تفسیر انوار القرآن).

قرآن که از جانب خداوند حکیم است، «تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» حکیمانه و استوار است. محتوی، الفاظ، شیوهی نزول و نیز تأثیر آن محکم و استوار است. هیچ قدرت توان تغییر و تحریف آنرا ندارد.

مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرَّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ ﴿٤٣﴾

نسبتهای ناروایی که به تو می دهند همان است که به پیامبران قبل از تو نیز داده شده، پروردگار تو دارای مغفرت و مجازات دردناکی است. (۴۳)

«مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا...»: مراد نسبت های ناروایی همچون: ساحر، شاعر، مجنون، کاهن، مفتری، و دشنام ها و سخنان زشت دیگر است (ملاحظه شود: سور های مائده آیه 70، یس آیه 30، ذاریات آیات 39 و 52، نحل آیه 101). («ترجمه معانی قرآن»).

در آیه مبارکه مطالعه نمودیم که: حتّیّ انبیاء به دلداری نیاز و ضرورت دارند، و این آیه مبارکه نوعی دلداری به پیامبر صلی الله علیه وسلم است که میفرماید: ای پیامبر محمد صلی الله علیه وسلم؛ عکس العمل مخالفان در برابر انبیاء یکسان است. کافران برای تو چیز تازه ای نمی گویند، بلکه سخنانی همانند کافران گذشته برای پیامبران پیشین را ارائه می دارند؛ آنانیکه به تکذیب و استهزای پیامبران خویش می پرداختند. پس در برابر اذیت آنان صبر کن و بر مشکلات تبلیغ رسالت خویش استقامت داشته باش؛ زیرا پروردگار تو برای کسی که از سرکشی توبه کند، بسیار آمرزنده است و کسی را که به کفر و تکذیب اصرار ورزد، سخت مجازات می کند. (تفسیر المیسر: دکتر عایض بن عبدالله القرنی).

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٤٤﴾

و اگر آن را قرآن عجمی قرار می‌دادیم حتماً می‌گفتند: چرا آیت هایش به تفصیل (و نهایت روشن) بیان نشده؟ آیا (قرآن) به زبان غیر عربی (نازل میشود) و (پیغمبر مرد) عربی (باشد)؟ بگو: قرآن برای مؤمنان سبب هدایت و شفا است و کسانی که ایمان نمی‌آورند در گوش هایشان گرانی است و آن (قرآن) بر آنان سبب کوری است. (گویی) ایشان از دور ندا می‌شوند (ولی صدا را نمی‌شنوند). (۴۴)

کلمه «أَعْجَمِيَّ» از «عجمه» به معنای نارسا و نامفهوم است. از آنجا که زبان های غیر عربی برای عرب ها نامفهوم بوده است، لذا به زبان های غیر عربی، اعجمی می‌گفتند. از فحواي آیه مبارکه بر می‌آید که دشمن هیچ وخت و هیچ لحظه‌ای و در هیچ شرایطی دست از توطیه و بهانه جویی بر نمی‌دارد؛ اگر قرآن عربی باشد می‌گوید: گوش ما سنگین است «فِي آذَانِهِمْ وَفَرْ» و اگر عجمی باشد می‌گوید: چرا روشن نیست.

امام رازی می‌فرماید: آورده‌اند که کفار در ایراد های و انتقادات خود می‌گفتند: مگر همیشه قرآن به زبان عجم نازل شود؟ در جواب آنها گفته شد: اگر چنان میشد که میخواهید، باز اعتراض را کنار نمی‌گذاشتید. سپس می‌گوید: در حقیقت به نظر من این سوره از اول تا آخر یک گفتارست و تمام قسمت هایش به هم مربوطند. خدا در مورد آنها در اول سوره فرمود: آنها گفتند: «قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ، از این رو الله در اینجا در رد آنها فرموده است: اگر این قرآن را به زبان عجم نازل می‌کردیم، حق داشتند بگویند: کلامی عجمی را برای قومی عرب فرستادی، و حق داشتند و درست بود بگویند: «قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ»؛ چون آن را نمی‌فهمیم و از معانیش سر در نمی‌آوریم! ولی وقتی به زبان عربی نازل شد و زبان آنها هم همین بود، دیگر چگونه می‌توانند چنان بگویند؟ پس معلوم است که آیه نیکوترین و جوه نظم را دربر دارد. (تفسیر کبیر ۱۳۳/۲۷). امام فخر رازی این را آورده که اظهر نیز است؛ زیرا آنان درخواست نکردند که به زبان عجم نازل شود بلکه به طریق فرض آمده است؛ زیرا گفته است: «لو أنزلناه قرآنا أعجميا لقالوا»، و ما نظر علامه قرطبی را ترجیح دادیم که در تفسیر آیه گفته است: اگر این قرآن را به زبان غیر عرب می‌آوردیم، می‌گفتند: چرا به زبان ما نیامده است؟ ما عربیم و عجمی را نمی‌دانیم، پس خدا بیان کرد که قرآن به زبان نازل شده تا معنی اعجاز ثابت شود؛ زیرا آنان عالم‌ترین افراد به انواع کلام بودند اعم از نظم و نثر. پس وقتی از معارضه‌ی با آن ناتوان شدند، معلوم می‌شود از جانب خدا آمده است).

«قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءً» ای محمد! به آنها بگو: «قرآن برای مؤمنان هدایت و شفای است» که ایشان به وسیله آن، به حق راه می‌یابند و از هر شک و شبهه‌ای شفا حاصل می‌کنند. باید گفت که: شرط بهره‌مندی از هدایت و شفای قرآن ایمان است.

«وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَفَرْ» «و کسانی که ایمان ندارند، در گوش هایشان سنگینی ای است» در مورد شنیدن قرآن و فهمیدن معانی آن، بدین جهت است که یک دیگر را در هنگام قرائت قرآن، به بیهوده‌کاری و غوغا آفرینی سفارش می‌کنند.

«وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى» کسی که در برابر نور قرآن، چشم خود را ببندد گویا کور است «و قرآن بر آنان کوری‌ای است» یعنی: قرآن دیدگان‌شان را خیره می‌کند پس نمی‌توانند حق را ببینند بنابراین، آن‌ها از دیدن قرآن کور و از شنیدن آن کردند. در حاشیه‌ی بیضاوی آمده است که: قرآن به سبب روشنی و قاطعیت دلایلش راهنمای حق و بر طرف‌کننده‌ی شک و تردید و شفاف‌بخش مریضی نادانی و شک است، و هر کس در آن شک نماید و به آن ایمان نیاورد،

شکس ناشی از افراط در پیروی از هوس ها می باشد، و نشانه‌ی جستجو نکردن سعادت و رستگاری است. (شیخ زاده ۲۶۵/۳).

«أُولَئِكَ يَنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ» «اینان» به مثل چنانند که «گویی از جایی دور ندا می شوند» یعنی: حال آنان همانند حال کسی است که او را از مسافتی دور ندا می دهند به طوری که صدای نداکننده خود را می شنود اما سخنی را که برایش گفته می شود، نمی فهمد. ابن عباس (رض) گفته است: صورت حیوانی را دارد که جز صدای نامفهوم چیزی را نمی شنود. (تفسیر کبیر ۱۳۴/۲۷).

اسباب نزول آیه 44:

937- ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است: قریش می گفت: چرا قرآن هم به زبان عربی و هم به زبان های دیگری نازل نشد، به همین سبب الله متعال «لَقَالُوا لَوْلَا فَصَّلَتْ آيَاتُهُ» (کافران عرب می گفتند: چرا آیات قرآن واضح و روشن بیان نشد) را تا آخر آیه نازل کرد. بعد از این آیه خدای متعال به هر زبان نازل کرد. (طبری 30581) در «تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ» (سوره فیل: 4) سنگ و گل فارسی است که معرب شده سَجَل]. ابن جریر میفرماید: بنابر این سبب نزول آیه «اعجمی» بدون همزه استفهام است.

در نزد ابن جریر «اعجمی» است چنانچه می گوید: در این کلمه قراءت درست در نزد ما قراءت قاریان شهر هاست، به ثبوت همزه استفهام به خاطر اجماع حجت بر آن. (تفسیر طبری، ج 24 ص 127 تفسیر همین آیه). یادداشت:

وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم به مردم بشارت می دهد که آیات قرآن شیوا و به زبان عربی بیان شده است؛ مشرکان در جواب پیامبر اسلام می گویند: دلهاي ما از آن چه ما را بدان فرامی خوانی، سخت در پرده و حجاب است و گوشه‌های ما سنگین و میان ما و تو پرده ای ضخیم است. ظاهر آیه چنان است که: آن مردم هر چند عرب تبار بودند؛ ولی به دلیل درک نکردن حقایق قرآن عظیم الشان، طوری شماریده می شدند که گویا زبانشان غیر عربی و ناشیوا و غیر فصیح بوده است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ﴿٤٥﴾

ما به موسی کتاب آسمانی دادیم، سپس در آن اختلاف شد، و اگر فرمانی از ناحیه پروردگار تو در این زمینه صادر نشده بود (که باید به آنها مهلت داد تا اتمام حجت شود) حتماً در میان آنها فیصله می شد (و مشمول عذاب الهی می‌گشتند) ولی آنها هنوز در کتاب تو شك و تردید دارند. (۴۵)

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى...»: این بخش جنبه دلداري پیغمبر را در بر دارد. و آن اینکه همه اقوام به گروه های مؤمن و غیر مؤمن تقسیم شده‌اند، و مؤمنان نیز فرقه فرقه و دسته دسته گشته‌اند و مذاهب مختلفی پیدا کرده‌اند. از جمله پیروان موسی که بعضی از ایشان در مدینه بوده مثال محسوس از این واقعیت بشمار آمده‌اند و به 73 فرقه تقسیم گشته‌اند (ملاحظه شود: التفسیر القرآنی للقرآن).

«لَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ...»: هدف و عده‌ای است که الله متعال به پیغمبر داده بود.

مبنی بر اینکه مادام او در میان قوم خود است ایشان را نابود نکند (سوره انفال آیه : 33). «سَبَقَتْ» سخنی که از پیش گذشت؛ یعنی، حساب و کیفر تا روز قیامت به تأخیر افتاد.

«لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ»: کار ایشان به پایان میرسد و در میان شان قضاوت می‌گردید. مراد نابودی مشرکان و منکران قرآن است. «مِنْهُ»: درباره قرآن. یادآوری: برخی تمام آیه را راجع به قوم موسی و شک ایشان در باره تورات می‌دانند. چرا که این آیه درست با همین عبارت در سوره هود آیه: 110 مذکور است و مربوط به موسی و تورات و قوم بنی اسرائیل می‌باشد. («ترجمه معانی قرآن»، تألیف: دکتر مصطفی خرمدل)

امام قرطبی میفرماید: این برای تسلی و دلداری پیامبر است؛ یعنی از اختلاف قومت در باره ی قرآن افسرده مشو؛ چون قبل از اینها ملت های پیشین نیز در مورد کتاب شان اختلاف داشتند، جمعی به آن ایمان آوردند و گروهی آن را تکذیب کردند. (تفسیر قرطبی ۱۵/۳۷۰).

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿٤٦﴾

هرکسی که کار نیک انجام دهد، به سود خود اوست، و کسیکه مرتکب کاری بدی شود به زیان خود اوست، و پروردگارت ستمکار به بندگان نیست. (۴۶)

باید گفت که همیشه: ریشه‌ی حوادث تلخ و شیرین را در عملکرد خود جستجو کنید.

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا» و به دیگران نسبت ندهید.

«وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» ظلم و ستم به خدا نسبت داده نمیشود تا بدون گناه کسی را عذاب دهد. پس هیچکس را جز در برابر گناهش عذاب نمی‌کند و احدی را جز بعد از بر پا داشتن حجت و فرستادن پیامبران علیهم السلام مؤاخذه نمی‌نماید.

مفسران گفته اند: در اینجا صیغه‌ی (ظلام) معنی مبالغه نمی‌دهد، بلکه مانند عطار و نجار و تمار صیغه‌ی نسبت است، و اگر معنی مبالغه از آن متصور باشد، چنان می‌رساند که خدا زیاد ظلم نمی‌کند، ولی گاهی مرتکب ظلم می‌شود، و چنین مفهومی باطل است و فاسد؛ زیرا صدور ستم از جانب خدای عز و جل محال است. (تفسیر صفة التفاسیر).

پایان جزء بیست و چهارم

خواننده گان محترم!

در آیات متبرکه (47 الی 51) موضوعاتی دانستن زمان سر رسیدن دنیا و آمدن روز قیامت از آن الله است و مشرکان زیان بارند، و در باره احوال انسان ها، بحث بعمل آمده است.

إِلَيْهِ يَرْدُّ عِلْمَ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أَنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ قَالُوا أَدْنَاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ ﴿٤٧﴾

اسرار قیامت (و لحظه وقوع آن) را تنها الله می‌داند، هیچ میوه ای از غلاف خود بیرون نمی‌شود و هیچ مؤنثی باردار نمی‌گردد و وضع حمل نمی‌کند مگر به علم و اطلاع او، و آن روز که آنها را ندا میدهد کجا هستند شریکانی که برای من می‌پنداشتید؟ آنها می‌گویند: پروردگار! ما عرضه داشتیم که هیچ گواهی بر گفته خود نداریم! (۴۷)

امام فخر رازی میفرماید: جز الله هیچ کس به طور یقین از زمان قیامت خبر ندارد. و مناسبت آیه با ماقبلش این است: وقتی خدا فرمود: **مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا**، کفار را تهدید کرد؛ یعنی در روز قیامت هر فرد جزای عمل خود را می‌یابد، گو این‌که سؤال می‌شود: روز قیامت چه وقت فرا می‌رسد؟ آنگاه خدا اعلام کرده است که جز خدا هیچ‌کس زمان آن روز را نمی‌داند. (تفسیر کبیر ۲۷/۱۳۶).

«وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا» «و انواع میوه‌ها از غلاف هایشان بیرون نمی آیند» اکمام: پوشش هایی است که میوه‌ها در درون آن‌ها رشد می‌کنند تا به وسیله آن‌ها از آفات نگهدارنده شوند و وقتی که به شکوفایی و پختگی میرسند، یا از درون غلاف خود بیرون می‌آیند و یا همچنان در غلاف خود باقی می‌مانند «و هیچ ماده‌ای در شکم باربر نمی‌گیرد و بار شکم خود را نمی‌گذارد مگر آن که او به آن علم دارد» یعنی: هیچ چیز اعم از بیرون آمدن میوه‌ای، یا باردار شدن و بار نهادن حامله‌ای تحقق نمی‌یابد، جز اینکه علم الله متعال به این همه امور، محیط است، بصورت کل باید گفت الله تعالی به مسایل جزئی هستی آگاه است. و علم خداوند تنها مربوط به جنسیت جنین نیست، بلکه به تمام خصوصیات جنین آگاهی دارد. پس چنانکه علم این امور به حق تعالی بر می‌گردد، علم قیامت نیز به او بر می‌گردد «و یَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِي» روزی که حق تعالی به گونه توبیخ به کافران اند در می‌دهد و می‌پرسد: کجا هستند شریکانی که آن‌ها را در عبادت به من شریک می‌ساختید؟ کافران جواب داده می‌گویند: امروز برای ما اعلان میداریم که هیچ یک از ما به وجود خدای دیگری که با تو شریک باشد گواهی نمی‌دهد، پس تنها تو معبودی بر حق هستی و برایت شریکی وجود ندارد، اما این شهادتی است که بعد از گذشت و قنش صورت می‌گیرد. مفسران گفته‌اند: همین که با خوف و ترس قیامت روبرو شدند، آنها از بت‌ها بیزار می‌شوند و بت‌ها نیز از آنان بیزار می‌کنند و ایمان و توحید خود را هنگامی اعلام می‌دارند که دیگر سودی ندارند.

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ ﴿٤٨﴾

و آنچه را از پیش [به عنوان شریکان الله] می‌پرستیدند از نظرشان گم و ناپدید می‌شود و یقین می‌کنند که آنان را هیچ راه گریزی [از عذاب] نیست. (۴۸) در بر پای قیامت معبودان باطل کافران نابود شده، از آنان جدا گردیده، و معبودهای باطل رنگ می‌بازند و محو می‌گردند و پوچی آنها برای مشرکان نیز روشن می‌شود. مشرک در قیامت، گذشته‌های خود را باطل و آینده‌های خود را در بن بست می‌بیند. یعنی: یقین کردند و دریافتند که هیچ گریزگاه و راه نجاتی از عذاب الهی ندارند. واقعیت امر اینست که نجات از عذاب پروردگار جز در پناه او تعالی در پناه بردن به سایرین میسر نیست.

لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ ﴿٤٩﴾

انسان از درخواست خوشی و رفاه خسته نمی‌شود، و اگر آسیبی به او رسد به شدت مأیوس [و] ناامید می‌شود. (۴۹)

«خیر» هدف از آن کلمه در آیه مبارکه ثروت دنیا باشد.

کلمات «یؤس» و «قنوط» را برخی از لغویون مرادف هم گرفته‌اند، ولی امام فخر رازی می‌فرماید که: «یأس» ناامیدی در درون است و «قنوط»، اظهار ناامیدی به دیگران است. فحوای آیه مبارکه می‌رساند که: انسان از درخواست و طلبیدن خیر از قبیل ثروت و سلامت و قدرت، از بارگاه حق تعالی برای خویش، ملول و خسته نمی‌شود؛ زیرا زندگی را دوست می‌دارد و بر خوبی‌ها حریص است.

«وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ» اما آنگاه که برایش ضرر و مصیبتی برسد، و یا وقتی که برایش فقر و مریضی پیش آید، از مهربانی و رحمت پروردگار با عظمت خویش مأیوس و ناامید و در نهایت از رحمت الهی دلسرد می‌شود، و با خود طوری تصور می‌کند که این مشکلات،

دیگر هرگز از وي برطرف نمیشود. واقعاً انسانهاي منحرف، کم ظرفیت اند و در اولین برخورد با سختی‌ها خود را در بن بست می بینند.

قابل تذکر است که: مطابق تعریف علمی که در آیه مبارکه به عمل آمده است: «لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ» انسان از طلب خیر، سیر و خسته نمی شود و به خاطر حرص و آز افزون خواهی که جزو سرشت اوست، همه‌ی چیز های خوب را برای خود می خواهد.

وَلَيْنِ أَدْقَنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لِيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَيْنِ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلْيُنَبِّئِنَّا الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٥٠﴾

و اگر پس از سختی که به انسان رسیده است از طرف خود رحمتی به او بچشانیم، حتماً خواهد گفت: این حق من و لایق من است (و چنان مغرور میشود که میگوید) گمان نمی کنم قیامت برپا شود و اگر به سوي پروردگارم باز گردانیده شوم، حتماً در پیشگاه او داراي مقام و منزلت خوبی هستم. پس بی گمان کافران را به آنچه کرده اند خبرخواهیم داد و حتماً عذاب بسیار سخت به آنها می چشانیم. (۵۰)

«رَحْمَةً»: مراد نعمت هائی همچون ثروت و قدرت است.

«ضَرَاءً»: زیان و ضرر. ناراحتی و مریضی.

«هَذَا لِي»: این از خود من است. این در سایه عقل و شعور و علم و کاردانی خودم می باشد.

«الْحُسْنَى»: مراد مقام و منزلت و بهشت است.

«غَلِيظٍ»: متراکم. شدید. فراوان (سوره های: هود آیه 58، ابراهیم آیه 17، لقمان آیه 24).

«ترجمه معانی قرآن»

«وَلَيْنِ أَدْقَنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ» (و اگر از جانب خود رحمتی - پس از رنجی

که به او رسیده است - به او بچشانیم) یعنی: اگر به انسان پس از سختی و مریضی و فقر، خیر و عافیت و توانگری ارزانی داریم «قطعاً خواهد گفت: این حق من است» یعنی: این چیزی است که من در نزد الله متعال شایستگی و استحقاق آن را داشته‌ام از آن روی که او از عمل من راضی است. پس همین انسان طوری تصور می کند که: این نعمتی که در آن قرار گرفته، براساس استحقاق و شایستگی خودش بوده است. ولی غافل از آن است که الله متعال بنده خویش را به خیر و شرو نعمت و نکبت (هر دو) می‌آزماید تا در عرصه واقعیت، بنده شکرگزار از بنده منکر و بنده صابر از بنده بی قرار و ناشکیبا متمایز گردد.

ابو حیان میفرماید: نعمت به رحمت موسوم است؛ چون نعمت از آثار رحمت خدا است. (البحر ۵۰۴/۷).

ولی این انسان های از خود راضی، اساساً از بر پای قیامت هم انکار مینمایند و با خود میگویند: «وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً» عقیده ندارد که قیامت بر پا شدنی است، «وَلَيْنِ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ» میگوید: و به فرض مثال اگر قیامت بر پا هم شود، الله تعالی همین طور که در این دنیا نسبت به من نیکی کرده است، باز در آخرت نیز با من نیکی خواهد کرد. ابن کثیر گفته است: با وجود عمل ناپسند و نداشتن ایمان و یقین، باز از الله آرزو و تمنا دارد. (مختصر ۲۶۷/۳).

دنیا گرایی:

در تعریف دنیا گرایی آمده است که: «دنیاگرایی یعنی محبت و علاقه به دنیا داشتن، به شکلی که انگیزه و محرک رفتار انسان و غایت فعالیت های او دنیا باشد». کسی که فراتر از دنیای

محسوس و لذت های حسی چیزی را قبول ندارد و انگیزه اصلی فعالیت های خارجی و ذهنی او دنیاست و غایتی فراتر از دنیا را در نظر ندارد، از یاد الله متعال و آخرت غافل است، همچو اشخاص تنها زندگی دنیوی را نیت و اراده کرده، و شعاع علم آنها فراتر از دنیای محسوس را شامل نمیشود. الله متعال در قرآن عظیم الشان میفرماید: «فَاعْرِضْ عَنْ مَن تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُم مِّنَ الْعِلْمِ»؛ (پس، از هر که از یاد ما روی گرداند و جز زندگی دنیا را خواستار نبود، روگردان). (آیه 29 سوره نجم).

همچنین در جای دیگر میفرماید: «يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ»؛ به تمتع و شهوت رانی و شکم چرانی چون حیوانات پرداختند و گفتند: «زندگی ما جز همین نشه‌ای دنیا و مرگ و حیات طبیعت نیست و جز او کسیما را نمی میراند». (آیه 12 سوره محمد) در این آیه مبارکه: خوردن کفار به خوردن چهارپایان تشبیه شده است و این شباهت میتواند از چند جهت باشد،

- تمام همت حیوانات همانا رسیدن به غذاست و بس. «وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (سوره نجم آیه: 29)

- همان طوری که چهارپایان از گرفتن مسئولیت غافل اند، کفار هم از قیامت و مسئولیت غافلند. طوری که قرآن عظیم الشان در (سوره اعراف آیه 179) میفرماید: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»

- حیوانات، سر چشمه غذا را از اینکه غذای شان از حلال بدست آمده و یا از حرام نمیدانند، و اصلاً برای شان فرق هم نمیکنند. همینطور برخی از انسانها نیز در فکر حلال و حرام نیستند، و مطابق فرموده قرآن عظیم الشان، به ارث و مال بی زحمتی رسیدند، بدون توجه به حقوق دیگران در آن تصرف و به خوردن آن مصروف میشوند: «وَتَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا» (سوره فجر آیه: 19).

شکم پرستی، برجسته ترین نفسانیات انسان است، زیرا مقام، مال و شهوت، هر چند صباحی به سراغ انسان می آید، ولی شکم دائماً مزاحم است. زندگی کفار، از نظر ماهیت حیوانی است و از نظر پایان و فرجام، دوزخی. انسان باید در ارزیابی ها، خویش همیشه عاقبت کار را هم به حساب داشته باشد.

در این هیچ جای شکی نیست که: بهره‌گیری و کامیابی در چهار چوب مقررات الهی برای انسان جایز است. (آنچه مورد انتقاد قرآن است، کامیابی های حیوان گونه است) طوری که میفرماید: «يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ» (آیه 12: محمد).

بنابر این، انسان ها دنیا گرا به اصطلاح دنیا پرست: بستگی و دل خوشی شدید و زاید الوصف به نعمت های دنیوی مادی داشته و همیشه در فکر امور دنیوی بوده، محرك هیجانانگیز رفتارها و حرکات و سکون آنها دنیاست و فکر و ذکر آنها در چار چوب دنیای محسوس دور می زند؛ و آخرت را اصلاً یا قبول ندارد و یا از آن غافل هستند. چنین افرادی دنیاگرا بوده، و این خصوصیت مذموم آنها را «دنیا گرایی» می نامند.

دنیاگرایی عامل غفلت و گاهی انکار روز قیامت می شود: طوری که در سوره کهف آیه 35 می خوانیم که شخصی وارد باغ و بستان خود شد و همین که سرسبزی آن را دید گفت: این باغ از بین رفتنی نیست «مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا» و قیامتی هم در کار نیست «مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً» و اگر مرا در قیامت برگردانند، بهتر از این باغ و بستان خواهند داد «لَأَجِدَنَّ خَيْرًا

مِنَهَا...» در این آیه نیز می‌خوانیم: برخی افراد همین که به رحمتی می‌رسند قیامت را منکر میشوند و می‌گویند: بر فرض اگر قیامتی باشد، بهترین‌ها از ما خواهد بود. خواننده گان محترم!

باید به این واقعیت معتقد باشیم که: همه‌ی دارایی و هست و بود بنده از آن الله است و مالک حقیقی اوست. در آیه‌ی 32 فرمود: «جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ» و در این آیه می‌فرماید: «نَخَل جَنَّتَهُ»:

دارایی و نعمت‌های سرشار، زمینه‌ی غرور است.

- غفلت از خداوند متعال، خود برتر بینی، تحقیر دیگران و فریفته شدن به جلوه‌های مادی دنیا ظلم به خویشتن است.
- انسان منحرف و غافل، از جماد و نبات بدتر است.
- نباید نعمت‌های دنیوی و برخورداری از این نعمت‌ها را نباید دائمی، ابدی و جاودانه بحساب آریم. بلکه این نعمت‌های موقتی وزود گزراست.

چهره و سیمای واقعی دنیا در قرآن عظیم الشان:

قرآن عظیم الشان در آیات متعددی سیمای دنیا و زندگی دنیوی را این‌گونه به ترسیم گرفته است:

- دنیا کم و ناچیز است. طوریکه می‌فرماید «مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» (نساء، 77)
- دنیا فانی وزود گزراست، یعنی دنیا عبورگاه است نه توقفگاه. «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (آنچه نزد شماست به پایان می‌رسد، و آنچه نزد خداست باقی و پایدار است. (سوره نحل، 96).

دنیاگرایی جز لهو و لعب نیست. «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (64)». (این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازیچه نیست و اگر بدانند، زندگی حقیقی، همان سرای آخرت است). (سوره عنکبوت آیه: 64).

- دنیا وسیله فریب است. «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ... مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ». (بدانید که زندگانی پست دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی و زینت طلبی و فخر فروشی در میان خود و افزون طلبی بر همدیگر در اموال و فرزندان نیست... و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست. (حدید، 20).

دنیاگرایی مانع آخرت طلبی میشود. «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ (38)» (توبه آیه: 38) (آیا به جای آخرت، به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟ پس بدانید بهره‌ی زندگی دنیا در (برابر) آخرت، جز اندکی نیست).

- دنیا، دلربا است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ الدُّنْيَا لَهَا زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ... مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دنیا را دنبال مکن. دنیا زینت و بازیچه‌ی شماست و خودنمایی و تفاخری در میان شماست و خودنمایی در اموال و فرزندان... دنیا تنها متاع فریبکاران است). (قصص آیه: 79)

در (آیه 20: سوره حدید) می‌خوانیم که: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ» (بدانید که زندگانی پست دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی و زینت طلبی و فخر فروشی در میان خود و افزون طلبی بر همدیگر در اموال و فرزندان نیست،

همانند بارانی که گیاه آن، کشاورزان را به شگفتی وا دارد، سپس خشک شود و آن را زرد بینی، سپس گاه شود و در آخرت، عذابی شدید (برای گنه کاران) و مغفرت و رضوانی (برای اطاعت‌کنندگان) از جانب خداوند است و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست).

در این آیه مبارکه پنج خصوصیتی برای دنیا تذکر یافته است که؛ با مراحل پنجگانه عمر انسان مطابقت دقیق و کامل دارد: طوریکه در آن می‌خوانیم:

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ

- لعب و بازی. (کودکی)،
- لهو و سرگرمی. (نوجوانی)،
- زینت و خود آرایی. (جوانی)،
- تفاخر و فخر فروشی. (میانسالی)،
- تکاثر و ثروت اندوزی. (کهن سالی)،

واقعا: با تمام قوت و واقعیت باید گفت که: دنیا وسیله است نه هدف، بناءً

- در بر خورد با کسانی که دنیا محور و خدا گریزند، تسامح نداشته باشید. طوریکه می‌فرماید:

«فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ دِكْرِنَا وَ لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (29) (پس، هر که از یاد ما

روی‌گرداند و جز زندگی دنیا را خواستار نبود، روگردان.) (آیه 29 سوره نجم)

- از کسانی که به دین الله پشت می‌کنند و حاضر به شنیدن نام الله تعالی و دستورات او نیستند، از آنان باید اعراض کنید. (در اسلام، قطع رابطه با مخالفان و دشمنان جایز است.) طوریکه می‌فرماید: **«فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ دِكْرِنَا»** (آیه 29 سوره نجم).

- دنیاگرایی، نشانه سطح پایین درک و معرفت، برخی از انسانها است. **«لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا... ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ»**

- کسانی که جز به زندگی دنیا به فکر آخرت نیست از جمله گمراهان اند

- خداگریزی و دنیا محوری، بارزترین نشانه انحراف در انسان ها می باشد

- خداوند اعمال و نیات درونی تک تک از بندگان خود را می‌داند و از آن واقف است.

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ ﴿٥١﴾

و هنگامی که به انسان نعمت عطا می‌کنیم [از طاعت و عبادت] روی بر می‌گرداند و [با کبر و نخوت] از ما دور می‌شود، و چون آسیبی به او رسد (برای بر طرف شدنش) به دعای فراوان و طولانی روی می‌آورد. (۵۱)

«أَعْرَضَ»: روی‌گردان می‌شود. شکرگزاری و چه بسا دینداری را رها می‌کند.

«نَأَىٰ بِجَانِبِهِ»: خود را از خدا پرستی و دین داری دور می‌کند. تکبر می‌ورزد و مغرور می‌گردد. شانه‌ها را بالا می‌اندازد مثل سر را بالا گرفتن نشانه فخر فروشی و استکبار است. مراد از (جانِب) خود انسان یا دوش او است (تفسیر: روح المعانی).

«عَرِيضٌ»: وسیع. مراد دراز و فراوان است. البته دعای شخص کافر یا سست ایمان، بدین هنگام جنبه گلایه از خدا و ناشکری دارد و بیشتر جزع و فزعی است بر از دست دادن نعمت و برای عودت دادن آن. یا اینکه در وقت ثروتمندی متکبر و مغرور می‌شود، و در وقت فقر و فاقه متضرع و زبون، و در هر دو حالت تنها متوجه دنیا است. بالاخره دعایش برای دنیا است نه برای خدا. **«ترجمه معانی قرآن».**

واقعیت اینست که: سرشت و طبیعت انسان منکر و ناسپاس، الله متعال را در حین بلا و مصیبت می‌شناسد و در زمان رفاه و آسایش او را فراموش می‌کند.

امام رازی میفرماید: «عریض» و «غلیظ» برای شدت عذاب استعاره شده است. (تفسیر کبیر ۱۳۸/۲۷).

طوریکه یاد آور شدیم که خصوصیت انسان همین است در وقت که به سختی و دشواری دچار شود، در دعا و رجوع به پروردگار بسیار می‌کوشد تا سختی دور شود و مشکل وی مرفوع گردد؛ یعنی در دشواری پروردگارش را می‌شناسد و در آسایش انکار مینماید. بلی! شیوه کار کافران و مسلمانانی که ثبات قدم ندارند، این چنین است. در شان نزول این آیه مبارکه می‌نویسند که در باره، کفاری مانند ولید بن مغیره و عتبه بن ربیع نازل شد.

کلمه «نأی» به معنای دور شدن است؛ و هرگاه با کلمه «جانب» بکار رود، کنایه از تکبر و غرور است. «نأی بجانب» یعنی به خاطر نعمت و رفاه مغرور شد و متکبرانه خود را کنار کشید. کلمه «عریض» به معنای پهن و کنایه از دعای زیاد است. هچنان باید گفت که: نعمت‌ها از پروردگار با عظمت است طوریکه در کلمه: «أَعْمَنَّا» ولی حوادث تلخ نتیجه عملکرد یا خصلت‌های بد خود انسان است. در جمله «مَسَّهُ الشَّرُّ» آیه مبارکه آمده است.

خواننده گان محترم!

در آیات متبرکه (52 الی 54) به بحث: تفکر و اندیشیدن در نشانه‌های عظمت پروردگار با عظمت و جلب اهتمام انسان در درون خود، پرداخته، طوریکه میفرماید:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مِنْ أَضَلِّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقِ بَعِيدٍ ﴿۵۲﴾
ای پیامبر! برای کافران بگو: به من خبر دهید: اگر [قرآن] از سوی خدا باشد و سپس شما به آن کافر شوید، چه کسی گمراه‌تر از آن خواهد بود که در مخالفتی دور [از منطق و صواب] قرار دارد؟ (۵۲).

سُنْرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۵۳﴾

به زودی نشانه‌های قدرتی خود را در اطراف عالم و (هم) در نفس خود شان به آن‌ها نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و ثابت شود که یقیناً او حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیزی گواه باشد؟ (۵۳)

أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ ﴿۵۴﴾
آگاه باش! که آنان نسبت به دیدار [قیامت و محاسبه اعمال به وسیله] پروردگارش در تردیدند. [و] آگاه باش! که یقیناً او به همه چیز [با قدرت و دانش بی‌نهایتش] احاطه دارد. (۵۴).

یعنی آنها بر این باور و عقیده فریب خورده خویش ایستاده که آنان هیچگاه به الله متعال دیدار و ملاقات نخواهد کرد و بحضور او حاضر نخواهند شد حال آنکه الله متعال هر وقت هر چیز را احاطه کرده است این مردم هیچگاه از احاطه و تصرف او برآمده نمیتوانند، اگر بعد از مردن ذرات بدن آنها در خاک مخلوط و یا در آب منحل شود و یا در هوا منتشر گردد باز هم علم و قدرت الله تعالی بر هر ذره محیط است به آنها را جمع کرده سر از نو زنده کردن نزد او تعالی هیچ اشکال ندارد.

و من الله التوفيق

فهرست مطالب وموضوعات سوره فُصِّلَتْ

فُصِّلَتْ	وجه تسمیه	
1	ارتباط سوره فُصِّلَتْ با سوره قبلی	
2	تعداد آیات، کلمات وتعداد حروف سوره فُصِّلَتْ	
3	فضیلت سوره فُصِّلَتْ	
4	اهداف و تعلیمات اساسی سوره	
5	محتوای سوره فُصِّلَتْ	
6	اولین مخاطبین این سوره	
7	توبه دین خود باش و ما به دین خود میباشیم	
8	خلقت آسمان ها و زمین	
9	استکبار، مایه‌ی هلاکت است	
10	علت عذاب الهی، عملکرد خود مردم است	
11	علت عقوبت و مجازات	
12	قیامت صحنه‌ی جدال و ستیز انسان با خود است	
13	اعتراض کفار به اجرای شهادت پوست بدن	
14	نمونه از تحقیق با مجرم در روز رستاخیز	
15	حاکمیت خداوند متعال بر اعضای جسم انسان	
16	معنای شهادت اعضاء	
17	شهادت یعنی چه؟	
18	ایجاد مزاحمت در حین قرائت قرآن	
19	دشمن قرآن، دشمن الله است	
20	سنت الهی مهلت دادن است	
21	دنیاگرایی	
22	چهره وسیمای واقعی دنیا در قرآن عظیم الشان	

مکئی بر بعضی از منابع و مأخذها:

- 1 - **تفسیر انوار القرآن:**
تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر:
فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد.
- 2 - **تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل:**
نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتور مصطفی خرم دل از کردستان:
(متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).
- 3 - **تفسیر المیسر:**
تألیف: دکتور عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)
انتشارات: شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ: 1395 هـ .
- 4 - **تفسیر کابلی**
مفسر: شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه
مترجم: شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه
ترجمه: جمعی از علمای افغانستان
- 5 - **تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:**
تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری / 1116 میلادی - 12
رمضان 592 هجری)
- 6 - **البحر المحيط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:**
تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به
ابو حیان غرناطی. تفسیر «البحر المحيط» به زبان عربی می باشد.
- 7 - **تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:**
تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774 ق) مشهور به ابن کثیر.
- 8 - **تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:**
محمد بن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری)
- 9 - **تفسیر ابن جزی التسهیل لعلوم التنزیل:**
تألیف محمد بن احمد بن جزی غرناطی الکلبی مشهور به جزی (متوفی 741 ق)
- 10 - **تفسیر صفوة التفاسیر:**
تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده
است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله:
تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحيط و... استفاده بعمل
آورده است .
- 11 - **تفسیر ابو السعود:**
«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الکریم» تألیف: مفسر شیخ
ابو السعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982)
- 12 - **تفسیر فی ظلال القرآن:**
تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ) .
- 13 - **تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:**

نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصارى القرطبى (متوفى سال 671 هجرى)

14 - تفسير معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتى محمد شفيع عثمانى ديوبندى مترجم مولانا شيخ الحديث حضرت مولانا محمد يوسف حسين پور، سال نشر: 1379.

15 - روح المعانى (آلوسى):

تفسير «روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم» اثر محمود أفندى آلوسى است. (1217 - 1270ق).

16 - تفسير قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسى بصرى (٦١ هـ - ١١٨ هـ ، ٦٨٠ - ٧٣٦م)

تاريخ نشر: (1980/01/01) .

17 - تفسير كشاف مشهور به تفسير زمخشرى.

« تفسير الكشاف عن حقايق التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل » مشهور به تفسير كشاف. مؤلف: جارالله زمخشرى (27 رجب 467 - 9 ذىحجه 538 هـ)

18 - مفسر صاوى المالكى:

«حاشية الصاوي على تفسير الجلالين فى التفسير القرآن الكريم» مؤلف: احمد بن محمد صاوى (1175-1241ق) است.

19 - فيض البارى شرح صحيح البخارى:

داكتر عبد الرحيم فيروز هروى ، سال طبع : 26 Jan 2016

20 - صحيح مسلم - وصحيح البخارى:

گردآورنده : مسلم بن حجاج نيشاپورى مشهور به امام مسلم كه در سال 261 هجرى قمرى وفات نمود . وگرد آورنده صحيح البخارى : حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعيل بن ابراهيم بن مغيرة بن بردزبه بخارى (194 - 256 هجرى)

21 - تفسير كبير فخر رازى:

تفسير فخر رازى مشهور به تفسير كبير، فخرالدين رازى (544 هـ - 606 هـ)

22 - تفسير فرقان

تأليف: شيخ بهاء الدين حيسنى

ترجمه وتفسير سورة « فُصِّلَتْ »

تتبع ونگارش: امين الدين « سعیدی- سعید افغانى »
مدیر مرکز مطالعات ستراتيجيکى افغان
ومسؤل مرکز فرهنگى د حق لاره- جرمنى
درس: saidafghani@hotmail.com



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**